

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مسیر علم و دانش

«مذكرة في طلب العلم»

مؤلف: عبدالمنعم مصطفى حلیمه

ترجمه: امین پورصادقی

تقدیم به:

همه‌ی کسانی که در مسیر علم و دانش گام بر می‌دارند تا مرحمی بر
زخم‌های امت باشند نه دردی که خود نیاز به درمان دارد.

سوال:

استاد گرامی، برای ما رساله‌ای با مضمون روش کسب و فراگیری علم - عقیده و فقه - و چگونگی آغاز آن به رشته تحریر درآورده و نیز کتاب‌هایی را که در مراحل مختلف کسب علم برای مبتدئین و حتی متقدمین مناسب می‌بینید، معرفی کنید.

خداوند متعال شما را بر امور نیک موفق گرداند و در عمرتان برکت نهد.

پاسخ:

حمد و ستایش از آن الله است؛ حمد و شکر خداوند را به جای آورده و از او استعانت و یاری جسته و طلب مغفرت می‌کنم و از شرارت‌های نفس، اعمال زشت و گناه آلودمان به الله پناه می‌جوئیم؛ هرکس را الله هدایت نماید، گمراه کننده‌ای برای او نیست و هرکس را گمراه کند هدایتگری برای او نیست. و گواهی می‌دهم که هیچ معبود برحق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و

فرستاده‌ی اوست که درود و سلام الله بر او و خاندان و اصحابش باد.

اما بعد؛

سوالات بسیاری در این زمینه با بنده مطرح کرده‌اند و بسیاری در مورد منهج درسی و روش کسب علم و فراگیری آن و کتاب‌هایی که در این مرحله لازم است به آنها اعتماد کنند و همچنین صفت علمایی که لازم است نزد آنها کسب علم نموده و به کتاب‌هایشان اعتماد کنند و دیگر موارد مربوط به منهج و برنامه‌ی درسی پرسیده‌اند و خواسته‌اند تا در این زمینه صفحاتی به رشته‌ی تحریر درآید.

از این رو با استعانت و یاری از خداوند متعال و توکل بر او و به امید توفیق الهی در پاسخ به این سوال می‌گوییم:

این سوال بسیار مهم است و در برخی از تالیفات بدان پاسخ داده‌ام و اکنون به طور مختصر در خلال نکات ذیل بدان پاسخ می‌دهیم.

نکته‌ی اول: اهمیت و فضل کسب و فراگیری علم

ابتدا به عنوان مقدمه به این مساله می‌پردازیم تا قبل از هر چیز دانشجو و طالب علم، فضل و بزرگی حرکت در مسیر کسب علم و تحصیل و فراگیری آن‌را درک نموده و اهمیت امری را که بدان می‌پردازد و در پی آن می‌رود بداند - چه مسیر را آغاز نموده یا - اینکه در شرف آغاز آن است و هنوز در این وادی وارد نشده است. منظور ما از علم در اینجا «قال الله... قال رسول الله... قال الصحابه... قال التابعون لهم باحسان..» می‌باشد و در واقع این نوع از انواع علم، علم واقعی است و آن شریف‌ترین و برترین و بزرگوارترین علوم بوده و بیش از همه به آن تاکید شده و علوم دیگر نیازمند آن و تابع و پیرو آن می‌باشند.

کسی که در این مسیر - مسیر کسب علم - حرکت می‌کند، در واقع در مسیری مبارک گام نهاده که الله عزوجل و رسولش آن‌را دوست دارند و این مسیر صاحبش را به رستگاری دنیا و آخرت می‌رساند.

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا

يَصْنَعُ: «هرکس راهی را در مسیر کسب علم طی نماید، الله متعال راه رسیدن به بهشت را برای او آسان می گرداند و فرشتگان به خاطر رضایت از عمل طالب علم (علم آموزی) بالهای خود را برای وی می-گسترانند».

و از صفوان بن عسال مرادی روایت است که می گوید: درحالی که رسول الله ﷺ در مسجد ردایی قرمز رنگ برتن داشته و تکیه زده بودند، خدمت پیامبر رفته و گفتم: ای رسول خدا، آمده ام تا کسب علم نمایم. رسول خدا فرمود: «مَرْحَبًا بِطَالِبِ الْعِلْمِ، إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَحْقُقُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا، ثُمَّ يَرْكَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغُوا السَّمَاءَ الدُّنْيَا مِنْ مَحَبَّتِهِمْ لِمَا يَطْلُبُ»:^۲ «آفرین به طالب علم، فرشتگان به خاطر محبتی که با علم و دانش دارند، با بالهای خود طالب علم را احاطه می کنند و سپس چنان بر روی یکدیگر قرار می گیرند تا اینکه به آسمان دنیا می رسند».

^۱ - أبوداود، ترمذی، ابن ماجه و... صحيح الترغيب: ۶۸.

^۲ - أحمد و... صحيح الترغيب: ۶۹.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»:^۱ «الله عزوجل در حق هرکس اراده‌ی خیر و نیک نماید، او را در دین فقیه و فهیم می‌گرداند».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ عَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يَعْلَمَهُ، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ تَامًّا حِجَّتُهُ»:^۲ «هرکس با این هدف به مسجد آید که خیری را بیاموزد یا بیاموزاند، اجر و پاداش وی همچون اجر کسی است که حج کاملی را به جای آورده باشد».

و فرمودند: «أَفْضَلُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»:^۳ «برترین شما کسی است که قرآن را فراگرفته و به دیگران بیاموزد».

و این برتری نیز بین کسی که قرآن را فراگرفته و آنکه آن را تعلیم می‌دهد نیز وجود دارد و این برتری با توجه به عمل و التزام آنان به آنچه از

^۱ - متفق علیه.

^۲ - طبرانی، صحیح الترغیب: ۸۲.

^۳ - بخاری.

قرآن فرامی گیرند و آموزش می دهند، متفاوت می باشد.

و رسول الله ﷺ در فضل و برتری عالمی که به علم خود عمل می کند بر دیگران، می فرماید: «فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ»^۱: «فضل و برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان می باشد».

و از ابودرداء روایت است که می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ، وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، حَتَّى الْحَيَاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ، كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا، وَلَا دِرْهَمًا إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ»^۲: «کسانی که در آسمان-

۱- صحیح الجامع: ۴۲۱۲.

۲- أبوداود و... صحیح الترغیب: ۶۸. می گویم: و از دیگر مواردی که پیامبران به ارث گذاشته اند، جهاد و عمل شان و دفاع از حق و ایثار و تحمل رنج و مصیبت ها و صبرشان بر تبلیغ رسالت به دیگران می باشد و همه ی اینها جزو میراثی است که شایسته و لازم است تا علما از پیامبران به ارث برند.

ها و کسانی که در زمین اند و حتی ماهی ها در آب برای عالم طلب مغفرت می کنند و فضل و برتری عالم بر عابد همچون برتری ماه بر سایر ستارگان می باشد. و علما وارثان پیامبران می باشند، پیامبران دینار و درهمی از خود به ارث نمی گذارند و تنها میراث آنها علم است که هر کس این ارث را دریافت کند بهره ی بزرگی را برداشته است».

و از ابوامامه باهلی روایت است که می گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ. إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الثَّمَلَةِ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْخُوتَ لَيَصَلُّونَ عَلَى مُعَلَّمِي النَّاسِ الْخَيْرِ»:^۱ «فضل و برتری عالم بر عابد همچون برتری من بر کمترین شما (از نظر درجه و مقام) می باشد. براستی الله متعال و فرشتگان و اهل زمین و آسمان ها و حتی مورچه در سوراخ خود و ماهی (در دریا) بر کسی که خیر و نیکی را به مردم آموزش می دهد، درود فرستاده و برای وی دعای خیر می کند».

^۱ - ترمذی و می گوید: حدیث حسن صحیح.

و از برکات علم آموزی و فراگیری علم آن است که اجر کسی که خیر و نیکی را به مردم می آموزاند تنها محدود به زمان زنده بودنش نیست، بلکه این اجر و پاداش نیز پس از مرگش ادامه دارد و تا زمانی که نسل های مختلف از علم سودمندی که وی منتشر نموده، استفاده کنند و بهره ببرند، این اجر و پاداش ادامه خواهد داشت. در حدیث نبوی آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ»^۱: «از اعمال و نیکی هایی که مومن انجام داده و اجر و پاداش آن پس از مرگش به وی می رسد، علمی است که آن را تعلیم داده و منتشر کرده است».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلٍ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ»^۲: «هر کس علمی را آموزش دهد، پاداش کسی که بر آن عمل نماید، برای او نیز ذخیره می گردد، بدون اینکه از اجر و پاداش

^۱ - ابن ماجه و ... صحيح الترغيب: ۷۴.

^۲ - صحيح سنن ابن ماجه: ۱۹۶.

عمل کننده چیزی کاسته شود».

اما اهمیت کسب و فراگیری علم از چند جهت می باشد:

۱- شرافت و بزرگی علم، از شرافت و بزرگی معلوم مشخص می گردد. این علم است که به صاحب خود، خالق و آفریدگار و ویژگی ها و صفاتش و حق او بر بندگانش را معرفی می کند، لذا عالمی که عارف به الله متعال بوده و او را بشناسد، خشیت وی نسبت به خداوند بیشتر از کسی است که علم و شناخت وی نسبت به خداوند متعال کمتر از او می باشد. به این مساله در کلام الله متعال اشاره شده است، آنجا که می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» [فاطر: ۲۸] «تنها بندگان دانا و دانشمند، از الله ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانای چیره و بس آمرزگار است».

علم و خشیت، لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ کسی که به خداوند متعال عالم باشد، در برابر او خشیت داشته و کسی که خشیت الهی را داشته باشد به اندازه ی خشیتی که دارد عالم به الله متعال می باشد. و آنکه خشیت الهی در وجود وی نباشد لزوماً صفت عالم از وی منتفی می باشد و از این

جهت است که برخی از اهل علم به استناد این آیه، علم را خشیت می- دانند.

۲- در هر امری علم بر عمل مقدم می‌باشد، چنان‌که بدون علم، عملی نیست، چون امکان ندارد جاهل عملی را انجام دهد که بدان جاهل می‌باشد. و جاهل به چیزی، همچون کسی است که آنرا ندارد و ممکن نیست کسی که چیزی را خود دارا نیست، آنرا به دیگری ببخشد و اگر عملی را هم انجام دهد، از وی پذیرفته نمی‌شود تا اینکه بداند و علم آنرا فراگیرد که آنچه انجام می‌دهد، از مواردی است که خداوند متعال و سنت نبوی بدان دستور داده است.

۳- علم، نور و نجات دهنده‌ای است که صاحبش را به اذن و فرمان الهی از گرفتار شدن در تاریکی و ظلمت نجات می‌دهد و صاحبش را در جنگ با شیاطین جن و انس محفوظ داشته و از وی حمایت می‌کند، زیرا با وجود علم راه‌های شر و باطل و راه و روش مجرمان بر وی پوشیده نمانده و به اذن و فرمان الهی فتنه‌ای دامنگیر وی نشده و ضرری متوجه او نمی- گردد.

و این برخلاف انسان جاهل است که جنگ و رویارویی با او سهل و آسان است و به آسانی و سادگی در دام شیاطین جن و انس افتاده و با آنها همکاری می‌کند و از فتنه‌ها در امان نمی‌باشد و هیچ فتنه‌ای نیست که به او روی آورد مگر اینکه وی را زمین گیر می‌کند. و این به دلیل عدم نیرو و قوتی بازدارنده در وجود وی برای مواجهه و مقابله با این فتنه‌ها می‌باشد و در موارد متعدد حق و باطل و خطا و صواب را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد.

نکته‌ی دوم: اخلاص در فراگیری علم و دانش

در فرآیند کسب و فراگیری علم، یکی از موارد بسیار مهم و کلیدی اخلاص می‌باشد که پیش از پرداختن به موارد دیگر باید به آن تاکید داشت، زیرا فرایند کسب علم در تمامی مراحل آن، به این مساله مرتبط بوده و با آن گره خورده است. بگونه‌ای که هیچ امری جز با تحقق و انعقاد اخلاص در قلب، صحیح نیست و پذیرفته نمی‌شود. لذا اخلاص در عمل برای الله عزوجل، شرط قبولیت هر عمل تعبدی است که انسان در برابر پروردگارش به آن می‌پردازد.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [الکھف: ۱۱۰] «پس هرکس خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار شایسته کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

اما اخلاص در فراگیری علم عبارت است از:

انعقاد نیت صادقانه قلبی بر اینکه هدف از کسب و فراگیری علم تنها رضایت خداوند متعال و پرداختن به واجبات شرعی خصوصی و عمومی

باشد به همان صورت که خداوند متعال تشریع نموده و به آن امر کرده است - و این همان روش مورد رضایت خداوند متعال است - و عمل نمودن در جهت بالا بردن کلمه الله و نشر تعالیم و آموزه‌های دینش در زمین؛

بنابراین در مسیر فراگیری علم و دانش نباید به دنبال شهرت و ریا باشد تا به وی عالم یا کارشناس علوم دینی بگویند؛ و نباید با ورود به این راه در پی کسب ریاست و یا جاه و مقام و به دست آوردن صدر مجالس باشد؛ و نیز به دنبال صندلی‌ای نباشد که در کنار طواغیت و ستمگران بر آن بنشینند. یا هدفش رسیدن به مال و اموال و کالای ناچیز دنیوی باشد و خواهان نگاه و توجه مردم باشد. زیرا هر دانش‌جویی در مسیر کسب و فراگیری علم نیتش با یکی از این موارد آمیخته گردد، نه تنها عملش مردود و باطل و عبادتش پذیرفته نمی‌شود بلکه فراگیری علم با چنین نیتی برای او وبال و شقاوت و بدبختی خواهد بود.

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ، لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ: ^۱ «هرکس علمی را که به وسیله‌ی آن رضای خداوند کسب می‌شود، تنها برای کسب مال و متاع دنیا بیاموزد، در روز قیامت بوی بهشت را هم نمی‌یابد».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِتُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ تُمَارَوْا بِهِ السُّفَهَاءَ، وَلَا تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَالْتَّارُ النَّارُ» ^۲ «علم را با این هدف که به علما فخر بفروشید یا اینکه با نادانان مجادله کنید و یا اینکه مجالس را در دست بگیرید، فرانگیرید، زیرا هرکس با چنین اهدافی به کسب علم پردازد، جایگاه وی آتش است، آتش».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ تُقْبَلَ أَفئدة النَّاسِ إِلَيْهِ فَإِلَى النَّارِ» و فی روایة: أَوْ لِيَصْرِفَ وَجوه النَّاسِ إِلَيْهِ، فهو في النار: ^۳ «هرکس با این هدف در پی

۱- أبوداود و... صحیح سنن أبی‌داود: ۳۱۰۵.

۲- ابن ماجه و... صحیح الترغیب: ۱۰۲.

۳- حاکم و... صحیح الجامع: ۵۹۳۰.

کسب علم رود که به علما فخر فروشی نماید یا اینکه با نادانان به مجادله برخیزد یا قلوب مردم متوجه وی گردد، مسیر وی به سوی آتش می- باشد». و در روایتی آمده است: یا اینکه چهره‌ی مردم به سوی او باز گردد، (جایگاه) چنین شخصی در آتش است».

و از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «...وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتَ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّىٰ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»^۱ «... و مردی که علم آموخته و آنرا تعلیم داده و قرآن قرائت کرده است آورده شده و نعمت‌هایی که در دنیا به او داده شده بر وی عرضه می‌کنند، پس آنها را شناسایی نموده و می‌شناسد، سپس خداوند متعال می‌فرماید: «در برابر این نعمت‌ها چه کردی؟» می‌گوید: علم آموخته و آنرا آموزش دادم و در

راه تو قرآن خواندم. خداوند متعال می‌فرماید: «دروغ می‌گویی، علم آموختی تا به تو بگویند: عالم؛ و قرآن خواندی تا به تو گفته شود: قاری؛ و چنین هم گفته شد. سپس در مورد وی دستور می‌دهند و به صورت کشیده شده و به دوزخ انداخته می‌شود».

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُظْهَرُ الْإِسْلَامَ حَتَّى تَخْتَلَفَ التَّجَارُ فِي الْبَحْرِ، وَحَتَّى تَخْوُضَ الْخَيْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: مَنْ أَقْرَأَ مِنَّا؟ مَنْ أَعْلَمَ مِنَّا؟ مَنْ أَفْقَهَ مِنَّا؟! ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ فِي أَوْلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَوْلَيْكَ مِنْكُمْ، مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَأَوْلَيْكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ»^۱ «اسلام پیروز و آشکار است تا اینکه تاجران در دریا و اسب‌ها در راه خدا پخش و پراکنده باشند؛ سپس گروهی ظهور می‌کنند که قرآن را قرائت نموده و می‌گویند: از میان ما چه کسی قاری‌تر است؟ از میان ما چه کسی داناتر است؟ چه کسی فقیه‌تر است؟ سپس به اصحاب و یاران‌شان فرمودند:

۱- طبرانی و... صحیح الترغیب: ۱۳۱.

آیا در این مردمان خیری هست؟ گفتند: الله و رسولش داناترند. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: آنان از میان شمايند، از اين امت؛ و آنان هيضم جهنم اند».

از خداوند متعال سالم ماندن از گناه و بخشش و عافيت خواستاريم. اما اگر گفته شود، (اگر اين گونه است كه مي گوييد) پس تعريف و تايدى كه از يك عالم در زمين پخش مي شود چه توجيهي دارد؟

مي گويم: اين بشارتِ زود هنگام و نيكويي براي وي مي باشد. لازم است تا از آن خوشحال و شادمان باشد و خداوند متعال را به خاطر آن شكر نموده و سپاسگذاري كند، اما بايد توجه داشته باشد كه نه خواستار چنين ستايشي باشد و نه در جستجوي آن؛ و قصد و نيت وي از عمل نمودن يا كسب علم، اين ستايش و تمجيد نباشد بگونه اي كه اگر در يكي از مراحل كسب علم آن را نيافت از فراگيري علم و دانش يا عمل دست كشيده و از آن روي گرداند!! زيرا وي با كسب علم و دانش و عمل به آن به سوي خداوند متعال در حركت است و بايستي نيتش را خالصانه براي رضاي معبود باقي و ابدى قرار دهد. در واقع وي در مسيري است كه الله

متعال با عطای بسیاری از خوبی‌های دنیا و بلند نمودن نام و آوازه‌ی وی بر او منت نهاده و به وی قبولیت و شرافت و عزت و ستایش نیکو، آن‌هم بر زبان صالحان و نیکان عطا کرده است، امری که برای بسیاری از پادشاهان و فرماندهان حاصل نگردیده و نمی‌گردد. بنابراین باید از این مساله خوشحال باشد و خداوند متعال را به خاطر نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته، شکر و سپاس گوید؛ اما برای او جایز نیست تا به هر روشی و در هر حالی به دنبال این امر باشد، آن‌هم به وسیله‌ی علمی که آموخته است. و نیز برای او جایز نیست تا خواستار آن بوده یا به دنبال کسب آن رفته یا نسبت به آن حریص باشد یا اینکه تمام دغدغه و نگرانی و قصد و نیت وی در ورای کسب علم، این مساله باشد! و تفاوت است میان رزقی که بدون درخواست و طمع در آن، به سوی تو جاری شده و رزقی که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنی و خواهان آن هستی و بدان چشم دوخته‌ای؛ که رزق اول جایز بوده و در واقع رزقی است که خداوند به سوی انسان جاری کرده است و بایستی به خاطر آن خدا را شکر و سپاس گوید و رزق دوم جایز نیست چون شارع از آن نهی نموده است.

رسول الله ﷺ می فرماید: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالتَّيْسِيرِ، وَالسَّهَاءِ، وَالرَّفْعَةِ فِي الدِّينِ، وَالتَّمْكِينِ فِي الْبِلَادِ، وَالتَّصْرِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»^۱: «این امت را به آسانی و جایگاه والا و مقام و منزلت در دین و تمکین و استقرار در سرزمین‌ها و نصر و پیروزی بشارت دهید، (براستی این امر محقق می‌گردد) اما هریک از آنان عمل آخرت را برای دنیا انجام دهد، در آخرت برای وی نصیب و بهرای نخواهد بود». بنابراین باید به شدت از این امر پرهیز نمود.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ»^۲: «هرکس قصد و نیت وی آخرت باشد، خداوند متعال امورش را برای وی آسان می‌گرداند و بی-نیازی وی را در قلبش قرار داده و دنیا در حالی به او داده می‌شود که به آن تمایل ندارد».

^۱ - بیهقی و... صحیح الترغیب: ۲۳.

^۲ - ابن ماجه و... سلسلة الأحادیث الصحيحة (۹۵۰).

و در روایتی از انس وارد شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ وَسَدَمَهُ - أَي مَوْلُوعَ بِهَا، يُلْهَجُ لَهَا - وَلَهَا شَخْصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي، جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَشَتَّتَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ وَسَدَمَهُ وَلَهَا شَخْصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي، جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ صَاحِرَةٌ»^۱ «هر کس تمام سعی و تلاش وی برای دنیا باشد و تنها بدان چشم دوخته و تمام نیت و قصد وی آن باشد، خداوند متعال فقر وی را در جلوی چشمانش قرار می‌دهد و دارایی وی را پراکنده می‌گرداند و جز آنچه برای وی نوشته شده به سوی وی روان نمی‌گردد؛ و کسی که تلاش و کوشش وی برای آخرت باشد و چشم بدان دوخته و تنها نیتش آن باشد، خداوند متعال بی‌نیازی را در قلب وی قرار داده و دارایی‌اش (شغل و پیشه‌اش) را منسجم می‌کند و دنیا در حالی که خوار و ذلیل است نزد وی می‌آید».

۱- طبرانی و... صحیح الترغیب: ۱۷۰۷.

مولف می‌گوید: اخلاص در عمل و مراقبت از نیت و کنترل آن در تمامی مراحل کسب علم و حتی پس از آن و پیش از هر عملی، بزرگ‌ترین و مهمترین امری است که هر دانش‌جو و طالب علمی با آن مواجه است؛ و جز کسی که خداوند متعال او را حفظ و حمایت کند، در این مسیر سالم نمی‌ماند، به ویژه در این دوران که رنگ و بوی دین کم‌رنگ شده و مربیان صالح اندک بوده و کسب دنیا به وسیله‌ی عمل آخرت افزایش یافته است. از خداوند متعال سلامتی و اخلاص در قول و عمل ظاهری و باطنی خواستاریم و از او می‌خواهیم که یک چشم به هم زدن هم ما را به حال خود رها نکند، براستی که او شنوا و نزدیک و اجابت‌کننده و توانای بر این امر است.

از سفیان ثوری روایت است که می‌گوید: «به معالجه‌ی امری نپرداختم که سخت‌تر از یتیم باشد، زیرا پیوسته تغییر می‌کند».

و از یوسف بن اسباط روایت است که می‌گوید: «برای کسانی که عمل می‌کنند خالص نمودن نیت و پالودن آن از فساد، از تلاش در طاعت و عبادت سخت‌تر است».

نکته سوم: تعیین معیار و میزان برای ساماندهی فرآیند کسب علم برای کسی که در وادی کسب علم و دانش گام می‌نهد، لازم است از همان ابتدا - و این در تمامی مراحل کسب علم جاری خواهد بود - معیار و میزانی وجود داشته باشد تا امور مختلف و متفاوت را با آن سنجیده و بررسی کند و فرآیند کسب علم را سازماندهی نموده و تنظیم نماید. زیرا وی در این راه با کتاب‌ها و بحث‌های مختلف و متعددی مواجه می‌گردد و علوم متفاوت را از علما و اساتید مختلف می‌شنود و در طول مسیر نیز با اقوال و آراء متفاوت و مختلفی و در پاره‌ای از آنها متضاد مواجه می‌گردد؛ لذا سوال اینجاست که در این صورت، ضابطه یا معیار و میزانی که با آن شنیده‌ها و نوشته‌ها را سنجیده و بررسی کند، چیست؟ معیار و میزانی که بر مبنای آن به ترجیح میان اقوال و آراء و تمیز راجح و مرجوح پردازد و خطا و صواب را از یکدیگر جدا نماید؟

پاسخ این سوال بسیار مهم است و آن اینکه: این میزان و ضابطه همان کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح امت می‌باشد. و این همان میزان و معیار صحیحی می‌باشد که لازم است همه‌ی اقوال و اندیشه‌ها و

برداشت‌ها به آن بازگردانده شود و مورد سنجش قرار گیرد؛ و این امری است که هر کس خواهان کسب علم است باید به آن مسلح باشد و چون قول و دیدگاه یا اجتهادی بر وی مشکل و پیچیده به نظر رسید، آن را به کتاب و سنت ارجاع دهد تا چنین نزدیک بودن این قول یا اجتهاد به حق یا باطل را مشخص کند.

الله متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» [النساء: ۵۹] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله و از پیامبر اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نهائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

و بازگرداندن به الله و رسول پس از وفات رسول الله ﷺ برگرداندن آن به قرآن و سنت نبوی می‌باشد؛ و این خداوند متعال است که به ما دستور داده و ما را امر نموده تا به هنگام وقوع هر نزاع یا اختلافی چه کوچک باشد یا بزرگ، آن نزاع و اختلاف را به کتاب و سنت بازگردانیم. این رهنمود الهی بیانگر آن است که برای هر نزاع و اختلافی که روی می‌دهد جواب کافی و راه حل مناسب در کتاب و سنت وجود دارد که برخی آن را می‌دانند و برخی نسبت به آن جاهل‌اند؛ و هرگز چنین نیست که خداوند متعال به ارجاع نزاع و اختلاف به کتاب و سنت امر کرده باشد اما با رجوع به کتاب و سنت، پاسخی دریافت نکنیم و راه حلی که به این نزاع و اختلاف پایان دهد، نیابیم. (و این غیر ممکن است).

در حدیثی از ابن مسعود روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ يُقَرَّبُ إِلَى الْجَنَّةِ، إِلَّا قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا عَمَلٍ يُقَرَّبُ إِلَى النَّارِ، إِلَّا قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ»^۱ «هیچ عملی نبوده که عامل نزدیک شدن به بهشت بوده

۱- حاکم، صحیح الترغیب: ۱۷۰۰.

مگر اینکه شما را به انجام آن امر نمودم و هیچ عملی نبوده که عامل نزدیک شدن به آتش باشد، مگر اینکه شما را از انجام آن نهی کردم».

و در روایتی آمده است: «مَا بَقِيَ شَيْءٌ يُقَرِّبُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدُ مِنَ النَّارِ، إِلَّا وَقَدْ بُيِّنَ لَكُمْ»^۱ «هیچ امری نبود که به بهشت نزدیک گرداند و از آتش دور کند مگر اینکه برای شما بیان شده است».

و این مصداق کلام الهی است که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [المائدة: ۳] «امروز دین شما را برای‌تان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و از لوازم کامل شدن دین آن است که در آن پاسخ هر سوال و هر امری که امکان نزاع در آن وجود دارد، می‌باشد.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «سَتَرُونَ مِنِّي بَعْضِي اخْتِلَافًا شَدِيدًا»: «پس از من اختلاف شدیدی را خواهید دید.» اما راه حل سالم ماندن از آنها

۱- طبرانی، معجم الکبیر، سلسلة الأحادیث الصحیحة (۱۸۰۳).

چيست؟ «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي، وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ، عَصُوا عَلَيَّهَا بِالتَّوَّاجِدِ»^۱ «پس به سنت من و سنت خلفای هدایت‌شده‌ی هدایت‌گر (پس از من) چنگ زده و آنها را با دندان محکم بگیرید».

و از سفیان بن عیینه روایت است که می‌گوید: «رسول الله ﷺ همان میزان و معیار بزرگی است که همه چیز به او عرضه می‌گردد؛ به اخلاق و سیرت و روش و هدایتش؛ پس هر چه با آن موافق بود، حق است و آنچه با آن مخالف بود، باطل است».

بنابراین اگر طالب علم و دانش‌جو به این معیار و میزان معصوم و مصون از هر خطا و اشتباهی روی آورده و از بدو کسب علم و به اندازه‌ی توان و طاقتش آنرا به صورت صحیح به کار گیرد، از اشتباه سالم و مصون می‌ماند و خطاها و لغزش‌های وی کاهش یافته و کمتر و کمتر می‌گردد و به سلامتی و صحت به ساحل امن و امنیت و حقیقت می‌رسد و بزرگ‌ترین مشکلاتی که در مسیر کسب علم و حتی پس از آن با آنها

۱- صحیح سنن ابن ماجه: ۴۰.

مواجه می‌گردد، سهل و آسان می‌گردد.

اما اگر میزان و معیار و ضابطه‌ای دیگر جز این را برگزیده و بدان روی آورد، در واقع وارد دریایی متلاطم از خواهشات و هواهای نفسانی شده که دیگر توان و قدرت هدایت یافتن و راه یافتن را نداشته و نمی‌تواند حق را از باطل بشناسد. و از فتنه‌ها در امان نبوده یا اینکه همیار و همکار و هم-دست مجرمان می‌شود که یا این مساله را می‌دانند و یا نمی‌دانند!

و با این گزینش اشتباه در انتخاب معیار و میزان، به جای اینکه رحمتی برای امت و فرزنداناش باشد، در واقع نقمتی برای امت بوده که مستوجب جهاد و پیکار می‌باشد.

نکته‌ی چهارم: روش مطالعه

(به طور کلی) روش مطالعه به دو نوع تقسیم می‌گردد: مطالعه‌ی منظم و مطالعه نامنظم

۱- مطالعه‌ی منظم: مطالعه‌ی منظم آن است که دانش‌جو موضوعی را برای بحث و بررسی مشخص کند، سپس ادله‌ی موجود در آن بحث و لوازم و امور مربوط به آن و ماده موضوع مورد بحث را جمع‌آوری کند تا در نهایت به حکم یا نتیجه‌ای واضح و روشن در راستای اتمام بحث و بررسی‌اش برسد. مواردی که به وی کمک نموده و شرایط ترجیح و اجتهاد را برای او فراهم می‌کند یا بتواند برای قول معتبر در موضوع مورد بحث دلایل ذکر کند. و چون بحث و بررسی در این مساله به پایان رسید، آنگاه به موضوع بعدی پردازد. و باید چنین عمل کند تا تحقیق و بررسی‌های متعددی در موضوعات متفاوت انجام داده باشد و در آن‌ها به نتایجی رسیده باشد.

با این روش است که به اذن الهی اندک اندک به ثروت علمی گران‌بها و ارزشمندی دست پیدا می‌کند.

مثالی در این زمینه: برای روشن شدن مساله مثالی را ذکر می‌کنیم؛ مثلاً موضوع تارک الصلاة؛ اقوال اهل علم پیرامون حکم تارک الصلاة متفاوت و مختلف است و هر گروهی دلایل خاص خود را دارد، اما مساله این است که دانش‌جو و کسی که در پی کسب علم است چه روشی در پیش گیرد تا با تحقیق در چنین مساله‌ای با اقوال و نظرات مختلف، به نتیجه‌ای برسد که برای وی مقدور باشد در این موضوع فتوا داده و دلایل مربوط به آن را ذکر نماید و قولی را بر قول دیگر ترجیح دهد؟

آری، باید در ابتدا ادله‌ی مربوط به این مساله را از کتاب و سنت جمع آوری نموده و آنها را در دفتری جدا برای بحث و بررسی‌ها تدوین کند تا اینکه راه را برای مراجعه به آنها هموار و آسان کرده باشد. پس لازم است تا اقوال صحابه را در این مساله گردآورده و پس از آن اقوال تابعین را بدان بیفزاید، سپس به جمع اقوال و آراء و نظریات اهل علم و صاحب‌نظرانی که پس از آنان آمده و فضل آنان بر کسی پوشیده نیست، روی آورد و به روشی منظم در دفتر بحث و بررسی‌ها به تدوین آنها بپردازد.

پس از اینکه ماده بحث و ادله‌ی مساله را گرد آورده و پیش روی خود

نهاد، لازم است تا به اصول اهل علم بنگرد، اصولی که بر مبنای آنها قولی را بر قول دیگر ترجیح می‌دهند و مشخص می‌کنند کدام یک از اقوال به دلالت نص نزدیک‌تر است؛ پس از این مراحل است که به اذن الهی، قادر است در مساله مورد نظر به نتیجه‌ای مشخص و معین و حکمی استوار دست یابد؛ و این گونه آن‌را در دفتری جدا تدوین نماید؛ و این همان نتیجه-ی نهایی است که در فرآیند بحث و بررسی بدان دست یافته است.

مثالی دیگر: مساله‌ی حکم به غیر ما انزل الله؛ در این مساله نیز همچون مثال گذشته باید گام‌های گذشته را یک به یک پشت سر گذاشته و علاوه بر آنها نگاهی دقیق و باریک‌بینانه در واقعیت امر حکام این عصر داشته باشد تا اینکه حکمی را در مورد آنها برگزیند که مناسب آنان است؛ اما کسی که در این مساله و ادله‌ی آن به بحث و بررسی پرداخته، بدون توجه به این واقعیت، بحث وی ناقص و تنها بحثی نظری و تئوری می‌باشد.

و این مساله‌ای است که اکثر و بیشتر محققان معاصری که به بحث و بررسی در آن پرداخته‌اند، فقط به بحث و بررسی نظری و تئوری آن اکتفا نموده و بیش از این جلو نرفته و تنها گفته‌اند: حکم به غیر ما انزل الله بر

دو نوع است که نوعی کفر اکبر است و نوع دیگر آن کفر اصغر می باشد؛ و از حکام کسانی هستند که در این زمینه مرتکب کفر اکبر شده و برخی از آنها هم مرتکب کفر اصغر می شوند. و به همین مقدار (و این کلی گویی) و این تقسیم اکتفا کرده و بیش از این جلو نرفته و بحث و بررسی را در حد تئوری و نظری آن رها کرده اند و به این ترتیب نه خود بهره ای از آن در واقعیت کنونی برده اند و نه دیگران از آنچه در این زمینه مربوط به واقعیت حکام معاصر است، فایده ای حاصل کرده اند و چگونگی تعامل و نوع رفتار با حکام عصر خود را نمی دانند، حکامی که این مساله به خاطر آنها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مثال دیگر: به عنوان مثال سوره ای از قرآن کریم را مشخص کند و به مطالعه آن بپردازد و با مراجعه به کتاب های تفسیر مورد اعتماد، پس از اطلاع و آگاهی از تفسیر آن، به تدوین فوائد برگرفته شده از سوره بپردازد. چون در مورد آن سوره این روش را در پیش گرفت و آن را به پایان رساند، به سوره دیگر بپردازد و چنین در مورد سوره های دیگر عمل کند.

این روش، همان روشی بود که از آن به روش منظم تعبیر نمودیم؛ در این روش چنان که پیداست، دانش جو و کسی که در پی کسب علم است به مهارت‌های متعددی دست می‌یابد، از جمله: فهم صحیح، اتباع و پیروی و نه تقلید، رای و نظر و اجتهاد در مساله، حفظ، مهارت‌های بحث و بررسی و...

اما سوالی که در این بحث مطرح است آن است که چگونه موضوعی برای بحث و بررسی انتخاب می‌گردد؟

پاسخ: موضوعات بسیارند و مسائلی که می‌توان به بحث و بررسی در مورد آنها نشست، متعدد می‌باشند؛ بنابراین سوال اینجاست که دانش جو و طالب علم، کدام یک از آنها را برای بررسی انتخاب کند؟

لازم است در این زمینه معیار و ملاک‌های ثابتی داشته باشد تا او را وادار کند از میان موضوعات یکی را انتخاب کند؛ و از این معیارها می‌توان به این مساله اشاره نمود که باید خود بنگرد نیاز وی به بررسی در آن مساله چقدر است و علاوه بر این توجه داشته باشد در شهر یا روستایی که اقامت دارد، نیاز مردم نسبت به آن مساله به چه اندازه می‌باشد و در

مرحله بعد، نیاز امت به بحث و بررسی آن مساله را مد نظر داشته باشد که آیا خلأ تحقیق و بررسی در مساله‌ای که انتخاب کرده، احساس می‌شود تا در جهت رفع آن تلاش کند یا نه ... همه‌ی این امور در انتخاب موضوع مورد بحث توسط دانش‌جو و طالب علم تأثیر گذار می‌باشند.

براستی این مساله مرا رنج می‌دهد که دانش‌جویانی را می‌بینم که به بحث در موضوعاتی پرداخته و در آن فرو می‌روند که بسیار تکرار شده و در بسیاری از کتاب‌ها تدوین شده‌اند و پیش‌تر در مورد آنها در ده‌ها صفحه بحث و بررسی صورت گرفته است اما بار دیگر با پرداختن به آن، صدها صفحه و چه بسا گاهی در چند جلد به قلم‌زنی روی می‌آورند. تلاشی بی‌فایده ... فایده‌ای اندک اگر معدوم نباشد ... به مقدار تلاشی که متحمل می‌گردد.

۲- مطالعه نامنظم:

این نوع مطالعه، مطالعه‌ای با سرعت و بدون دقت می‌باشد مانند زمانی که مقاله یا خبری را در مجله یا روزنامه می‌خواند یا اینکه داستان یا پند و اندرز یا زندگی یکی از قهرمانان تاریخ را مطالعه می‌کند یا اینکه

بیانیه یا مباحثی پیرامون موضوعات مشخص یا فتوای عالمی و از این قبیل را می‌خواند. و چنین مواردی توجه وی را به خود جلب نموده و منجر به مطالعه‌ی آنها شده است.

این نوع مطالعه با اینکه نفع حاصل از آن، از مطالعه‌ی منظم کمتر است، با این همه برای کسی که به فراگیری علم روی آورده، ضروری و لازم می‌باشد؛ و درواقع این مطالعه اوقات فراغت وی را پر کرده و نوعی سرگرمی می‌باشد و منجر به نشاط روحی و جسمی و ذهنی وی می‌گردد؛ و بلکه باید چنین قاعده‌مند و با این روش مطالعه، این اوقات را غنیمت شمرده و از آنها بهره‌ی کافی ببرد. و الله تعالی اعلم.

نکته‌ی پنجم: کیفیت مطالعه

همه ما از گستردگی کتابخانه اسلامی آگاهیم که بیش از صدها هزار کتاب را شامل می‌شود، چنان‌که اگر فقط در یک روز صد کتاب منتشر نگردد، ده‌ها کتاب به نشر می‌رسد. و از طرفی عمر انسان کوتاه و محدود است و عمر امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم غالباً بین ۶۰ تا ۷۰ سال است چنان‌که در حدیث وارد شده است، تازه نیمی از این عمر کوتاه - اگر اکثر و بیشتر آن نباشد - در خواب و خوردن و کارهای روزمره‌ی اجتناب‌ناپذیر صرف می‌گردد.

با توجه به این نکته این سوال مطرح است: چگونه کسی که در مسیر کسب علم گام نهاده، با این عُمر اندک و محدود می‌تواند به بیشترین حجم از مولفات و منتشرات دست یابد و به بررسی آنها بپردازد، تا بیشترین بهره را حاصل کند؟ چگونه می‌تواند اکثر و بیشتر مولفاتی که به چاپ می‌رسند و نه همه‌ی آنها را دنبال نموده و پی‌گیری کند؟

اما پاسخ این سوال از چند جهت می‌باشد:

۱- مولفات و مطبوعاتی که منتشر می‌شود از نظر مفید بودن مطالب

متفاوت هستند. بنابراین بر دانشجو و طالب علم واجب و لازم است تا تلاش خود را به مطالب و مولفاتی معطوف دارد که برای او و بحث و بررسی‌هایش سودمندتر و از فایده بیشتری برخوردار باشد. اما اگر در گزینش و انتخاب مطالب و مولفات مهم و مفید از توان کافی برخوردار نبود، باید از کسانی کمک بگیرد که از مهارت و آگاهی بیشتری در این زمینه برخوردارند، تا کتاب‌هایی را به او معرفی کنند که از اهمیت بیشتری برخوردارند و مفیدترند؛ و با برداشتن این گام، تشخیص می‌دهد چه کتابی شایسته‌ی مطالعه بوده و چه کتابی برای مطالعه مناسب نیست.

۲- مطالعه از جهت کیفیت آن به سه دسته تقسیم می‌گردد:

الف) مطالعه با زبان و چشم و ذهن، هر سه با هم: سرعت این نوع مطالعه کند می‌باشد و اغلب زمانی است که دانشجو قرآن کریم را با تدبر و توجه به معانی آن می‌خواند؛ و این امر واجب است؛ و نیز زمانی که نص یا متنی را در برابر استادش می‌خواند تا شرح و تفصیل آن را از او بشنود، چنین است و...

ب) مطالعه با چشم و ذهن: این نوع مطالعه نسبت به نوع اول از

سرعت بیشتری برخوردار است.

ج) مطالعه با ذهن به همراه استفاده اندک از چشم: در این روش دانش جو چند سطری از ابتدای نوشته و چندسطری از وسط و سطرهایی از پایان نوشته می خواند و بدین ترتیب مقصود مورد نظر از آنرا فهمیده و درک می کند؛ این روش سریع ترین روش مطالعه می باشد. و هرچه دانش و درک وی نسبت به موضوعی که می خواند گسترده تر باشد، نیاز به تعداد و سطرها یا صفحاتی که از مقوله یا بحث موردنظر خوانده می شود، کمتر می شود و هرچه دانش و درک وی نسبت به موضوع مورد مطالعه کمتر باشد، به همان مقدار بر وی لازم است تا بر مطالعه ی سطرها یا صفحات بیفزاید تا اینکه موضوع را به خوبی درک کند و بفهمد و هدف بحث یا آن مقوله را شناخته و دریابد. و چه بسا که گاهی خود را ناچار به خواندن کلمه کلمه ی بحث موردنظر می بیند، تا اینکه مراد و مقصود آن را به خوبی بفهمد؛ و همه ی اینها به وسعت اطلاع و آگاهی او نسبت به موضوع مورد مطالعه باز می گردد. و این امری تجربه شده می باشد و کسانی که بسیار مطالعه می کنند پیش قراولان این میدان بوده و این

مساله را به خوبی درک نموده و می‌دانند؛ مطالعه‌ی فشرده بنده در برخی موضوعات، بر برادرانم از دانش‌جویان و آموزگاران علم پوشیده نیست، چنان‌که به فضل و منت الهی در یک ساعت تقریباً کتابی را که در این موضوعات نوشته شده فهمیده و هدف و مقصود مولفش را می‌دانم و قول راجح در موضوع مورد بحث را از دیدگاه او می‌دانم؛ و این مثال را در راستای تشویق و تحریک همت‌ها ذکر نمودم.

بلکه گاه که مقوله‌ای می‌خوانم، می‌گویم این سخن فلانی است یا اینکه این مقوله‌ی فلان حزب یا فلان جماعت است، پیش از آن‌که نویسنده یا هدف وی از نوشتن آن سخن را بدانم؛ و این به دلیل مطالعه‌ی بسیار در مورد آن جماعت و گروه یا آن حزب یا این یا آن شخص می‌باشد.

و اگر بر فرض مثال مطلبی از شیخ الاسلام یا سید قطب در رساله یا مقاله‌ای ذکر گردد، بدون اینکه آن مطلب به آنها نسبت داده شود، به فضل و منت پروردگار می‌توانم آن را مشخص نموده و از میان سایر مطالب نویسنده تشخیص دهم. و این حس تشخیص در اثر مطالعه‌ی زیاد در مورد این یا آن عالم میسر می‌گردد و بیش از این نیاز به مهارت یا توجه و

زحمت دیگری ندارد و با افزایش مطالعه - ان شاء الله - رسیدن به این تشخیص دور نیست.

نکته‌ی ششم: فراگیری علم از طریق گوش کردن

روش‌های کسب علم و دانش محصور در مطالعه یا استفاده از چشم نیست، بلکه در این مسیر قوه‌ی شنوایی و قلب نیز با قوه‌ی بینایی همراه می‌باشد.

الله عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» [الاسراء: ۳۶] «از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد». و چنین الله عزوجل قوه‌ی شنوایی را پیش از قوه بینایی ذکر نمود زیرا آسان‌ترین راه‌های کسب علم و دانش و تحصیل معارف، شنیدن است و وسعت آن بیش از دیگر روش‌ها می‌باشد. و درواقع این روش قوی‌ترین حجت بر صاحبش می‌باشد؛ و کسی که علم و دانش را به صورت شفاهی از عالمی فرامی‌گیرد همچون کسی نیست که علمی را نزد آن عالم می‌خواند. و اقامه حجت بر کوری که می‌شنود بسیار آسان‌تر از اقامه‌ی حجت بر بینایی است که نمی‌شنود.

اما این روش، یعنی کسب علم و دانش از طریق شنیدن و گوش کردن

نیز بر دو نوع می‌باشد: روش منظم و روش نامنظم؛

۱- روش منظم:

در این روش دانشجو به استاد یا شیخ خود که برای دانش آموزان متنی معین و مشخص در باب فقه یا عقیده یا اصول و ... می‌خواند گوش می‌دهد و فوائد و مسائل مربوط به آنرا تدوین و ساماندهی می‌کند و با تمام دقت به سخنان استاد گوش می‌دهد تا متنی از متون علم را از یکی از علما فراگیرد.

و از این قبیل است گوش دادن به مجموعه‌ای از نوارهای ضبط شده که در آنها یکی از علما به صورت مدون به تدریس متنی پرداخته و دروس وی ضبط شده است. (به عنوان مثال) متنی در عقیده یا فقه یا ... شرح داده و طالب علم با گوش دادن به این نوارها، فواید و مسائل را تدوین و تنظیم می‌کند. به لطف و رحمت الهی امروز این امر بسیار فراگیر و میسر بوده و کسب علم از این طریق سهل و آسان است و دشواری به دنبال ندارد.

۲- روش نامنظم:

در این روش دانش‌جو به نصیحت یا موعظه و پند و اندرز عالم یا رهگذری گوش می‌دهد یا کلمه یا خطبه‌ای را به صورت گذرا از فلان و فلان می‌شنود یا اینکه نواری را گوش می‌دهد که شامل پند و اندرزها و فوائد یا قصیده‌ای پندآموز و ... می‌باشد.

نکته‌ی هفتم: فراگیری علم از علما و شیوه رفتار با آنها

این مساله نیز بسیار مهم است و نکاتی را برای طالب علم به دنبال دارد که باید به آنها توجه داشته و پایبند باشد که به مهترین آنها اشاره می‌کنیم:

نکته اول: مشخص کردن علمایی که علم از آنها فرا گرفته و آموخته می‌شود، چه علمایی که دارفانی را وداع گفته‌اند و چه آنانی که در قید حیات‌اند؛ منظور از این نکته آن است که از همان ابتدا، بر طالب علم لازم است تا علمایی عامل که بر منهج اهل سنت و جماعت صحیح هستند و در واقع از آنها و مولفات‌شان است که علم فرا گرفته می‌شود، مشخص کند. و این انتخاب باید در روشنی میزان و معیار و ضابطه‌ای باشد که در نکته-ی دوم بدان اشاره خواهیم کرد و پس از اینکه از علم و دانش آنها سیراب و بهره‌مند شد و توانا گردید، میدان فراگیری علم و مطالعه برای وی گسترده‌تر می‌شود و علاوه بر این اگر وقت بود یا فایده‌ای جز آنچه کسب نموده در علوم دیگران می‌دید می‌تواند به کسب علم از آنها نیز پردازد.

اما در این فرآیند به ویژه در مراحل اولیه آن، به هیچ عنوان نباید علم را

از اهل بدعت و هوی و هوس فراگیرد.

نکته‌ی دوم: باید نسبت به اشخاص یا مذاهب علما تعصب نداشته و بلکه در مورد آنها و خود انصاف داشته باشد و آنچه حق است از آنها و خود بپذیرد. و این را بداند که قول همه‌ی افراد جز رسول الله ﷺ پذیرفته شده و رد می‌شود و هر کس جز رسول خدا ﷺ گاهی دچار خطا و اشتباه شده و گاهی بر قول صواب می‌باشد و به هر کس جز رسول خدا ﷺ گفته می‌شود: دچار خطا و اشتباه گردید و یا درست و صحیح گفت. و باید این نکته را مد نظر داشت که فقط رسول الله ﷺ است که در مورد او جز قول حق و صواب و درست و صحیح متصور نیست و جایز نیست در کوچک‌ترین مسأله‌ای به تعقیب سخنانش پرداخت و بلکه باید در برابر حکم و امرش تسلیم کامل بود.

و این گونه طالب علم باید همراه حق باشد نه اینکه در هر موردی فقط با شیخ یا استاد یا حزب خود همراه باشد و همیشه حق را همراه آنان بداند و بر مبنای رای و نظر استاد یا حزب خود در حق و باطل دشمنی ورزیده و دوستی ورزد.

از بزرگ‌ترین گمراهی‌های اهل کتاب آن بود که علما و عبادتگزاران خود را خدایان و خداگونه‌هایی به جای الله متعال قرار دادند و در حلال کردن آنچه خداوند حرام کرده و حرام کردن آنچه حلال نموده، از آنها پیروی کردند و بدون اینکه دلیل و برهانی از سوی الله متعال داشته باشند، آنها را در این امور اطاعت کردند؛ الله متعال می‌فرماید: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ زُهِبَانَهُمْ أَزْوَاجًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» [التوبة: ۳۱] «علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند».

بنابراین باید طالب علم و کسی که با جدیت در پی کسب علم گام نهاده، بسیار محتاط باشد که مبدا در اخلاق و رفتار و دینش به کمترین صفتی از صفات اهل کتاب خو گرفته و لباس آنها را برتن کند، چه دانسته یا ندانسته!

نکته‌ی سوم: مراقب ادای حقوق علمای عامل از جمله دوستی و احترام آنها باشد، پس اگر درست گفتند، از آنها فراگیرد و به این امر خوشحال باشد و اگر دچار خطا و اشتباه شدند، تا جایی که راهی برای معذور داشتن آنها باشد، آنها را در خطا و اشتباه‌شان معذور بداند!!

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَمْ يُجَلِّ كِبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيَعْرِفْ لِعَالَمِنَا»^۱ «هرکس به بزرگسال ما احترام نگذاشته و به خردسال ما رحم و شفقت نداشته باشد و حق و حقوق عالم ما را نشناسد (همچون احترام و اکرام وی) از امت من نیست».

اما این احترام و اکرام با اینکه فقط حق را از آنها فراگیرد در تعارض نیست. مشکل بسیاری از طلاب علم این است که نمی‌توانند این دو را در کنار یکدیگر دیده و میان آنها موازنه برقرار کنند. میان دریافت حق از مردم که بر آنها واجب است و احترام علما که بر آنها نیز واجب است. و گمان می‌برند که هریک از این دو با دیگری در تعارض است، در حالی که چنین نیست.

اما اگر گفته شود: برخی از علمایی که ما را به فراگیری علم از آنان نصیحت می‌کنی، نام ببر؟

می‌گویم: با توجه به آنچه پیش‌تر گذشت، معیار و میزانی که با آن

۱- امام احمد و ... این حدیث را تخریج کرده‌اند؛ صحیح الترغیب: ۹۶

موارد گوناگون سنجیده می‌شود و بر مبنای آن اقوال و دیدگاه‌های متفاوت پذیرفته یا رد می‌شود و با آن حق از باطل و مصلح از مفسد و عالم از غیر عالم شناخته می‌شود، دانستی، چنان‌که این مطلب در نکته‌ی سوم از این بحث ذکر گردید.

بنابراین اگر این معیار و میزان را به خوبی فهمیده باشی، دیگر شناختن علمایی که علم را از آنها فرا بگیری آسان است ... با این همه اسامی برخی از اهل علم و فضل را که فراگیری علم از آنان شایسته است ذکر می‌کنم و در این راستا می‌گویم: این علما بسیار بیشتر از آن هستند که در این بحث به همه‌ی آنها اشاره کنیم و بدین سبب الله عزوجل را شکر و سپاس می‌گوییم. اما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: کوه بلند و بزرگ علم، استاد ما، شیخ الاسلام احمد بن عبدالحلیم و دو شاگردش ابن قیم و ابن کثیر ... نووی ... ابن عبدالبر ... شوکانی ... ابن رجب حنبلی ... شیخ محمد بن سلیمان و اولین نوادگانش ... شنیق‌طی صاحب تفسیر اضواء البیان ... احمد شاکر ... محمد ناصرالدین الالبانی ... ابن عثیمین ... سید قطب ... محمد قطب ... حمود بن عقلاء الشعیبی ... ابو محمد

مقدسی ... سفر الحوالی ... و بسیاری دیگر از اهل علم و فضل که خداوند متعال رفتگان آنها را بیمارزد و زندگان آنان را از هر بدی در پناه خویش محفوظ بدارد. تو به همه‌ی اینها و دیگران نیاز داری، البته در کنار نکاتی که پیش‌تر ذکر کردیم از جمله اینکه هیچ عالمی نیست مگر اینکه اشتباه و لغزش‌هایی دارد، اقوال و آراء درست و ناصحیح داشته و گاهی بر قول صواب و گاهی بر دیدگاه اشتباه و نادرست می‌باشد؛ اقوالی از وی گرفته شده و اقوالی رد می‌شود و وجود کمال در انسان بسیار دشوار است؛ و طالب علم به هنگام کسب علم، باید متوجه این نکته باشد و در مسیر کسب علم همچون حاطب لیل عمل نکند.

نکته‌ی هشتم: چون با عالمی نشستنی چه می‌کنی؟

متاسفم از اینکه بگویم بسیاری از طلاب علم بهره جستن از علمایی را که در جوار آنها زندگی می‌کنند، نیک نشمرده و در دستور کار خود نداشته و با آنها هیچ تعاملی ندارند؛ از آنها کسانی هستند که حدود یک-سال می‌گذرد که عالمی را ملاقات نکرده، با اینکه می‌داند فاصله‌ی میان او و آن عالم تنها در حد چند دقیقه و چند قدم می‌باشد، بلکه با هیچ عالمی ارتباط ندارد تا در مورد امور علم و دین از وی سوال کند، با اینکه دستیابی به وی بسیار سهل و آسان است. بلکه از میان طلاب علم کسانی هستند که چون از استاد خود چرت زدن یا خواب‌آلودگی یا اشتباه یا لغزش یا فتوایی که او را متعجب کند، ببینند، شهرها را از آن پر کرده و به سرعت بر علیه وی اعلان جنگ و دشمنی کرده و از او جدا می‌شود، با اینکه نیاز وی به آن عالم ضروری می‌باشد.

و از میان طلاب کسانی هستند که فهم مسائل زیادی بر آنها مشکل شده است اما اگر نشستنی و هم‌نشینی با عالم یا کسی که از وی داناتر است، برایش مقدور گردد، از اشکالات خود سوال نمی‌کند و بلکه آن

عالم یا شخص داناتر از خود را با مسائل بدیهی مشغول می‌سازد چنان‌که آن عالم با خود می‌گوید: ای کاش ساکت شود؛ و چه بسا که گاهی کبر و غرور وی مانع از سوال کردن شود علی‌رغم اینکه بسیار نیاز به پرسش دارد.

ای طالب علم، بدان که با این وضعیت، زیان‌کاری، زیرا این تویی که به عالم نیاز داری نه او به تو؛ اگر امروز در کنار توست فردا با تو خداحافظی کرده و از تو جدا می‌شود، آنگاه پشیمان شده و پشیمانی سودی نخواهد داشت؛ بدان که الله متعال علم را یکباره از میان مردم بر نمی‌دارد، بلکه آن‌را با گرفتن جان علما از میان مردم برمی‌دارد.

بنابراین لازم است طالب علم در همنشینی با استاد خود یا یکی از علما، نکاتی را در نظر داشته و رعایت کند:

۱- هر طالب علمی را نصیحت می‌کنیم دفتری جدا تهیه کند و سوال‌ها و مسائلی را که در طول مطالعه و بحث و بررسی بر وی دشوار آمده، در آن یادداشت کند تا در اولین فرصت ملاقات با استادش آنها را با وی در میان بگذارد.

۲- سولاتی را که یادداشت نموده، بر اساس اهمیت آنها نزد خود، به استادش عرضه کند.

۳- هدف وی از طرح مساله، راهنمایی و شناختن حق باشد و از این که با هدف جدل یا وقت گذرانی و فقط دانستن چیزی سوال کند، پرهیز نماید زیرا این گونه و با این هدف سوال کردن، باعث کاسته شدن از رغبت و استقبال استاد نسبت به وی می گردد.

۴- در ملاقات با استادش، خوش رو و نیک رو باشد و از انجام دادن اموری که استخفاف و سبک شمردن مجلس یا استادش را در بردارد، بپرهیزد.

و بر وی واجب و لازم است تا به هنگام مخاطب قرار دادن و مراجعه و سوال نمودن از استادش، ادب را رعایت کند، زیرا این ادب و احترام موجب افزایش رغبت و استقبال استاد با شاگرد می گردد و میزان صبر و تمایل استاد در ملاقات و پاسخگویی به شاگرد را افزایش داده و بخشش

وی نسبت به شاگرد بیشتر و بیشتر می گردد.^۱

اما دانش آموز موفق کسی است که با اسلوبی زیرکانه بتواند بیشترین وقت و معلومات را از استاد خود دریافت کند، آن هم درحالی که استادش از این مساله راضی و بلکه بدان رغبت نشان می دهد.

و چنین دانش آموزانی وجود داشته و عرصه کسب علم و دانش از وجود آنها خالی نیست.

۱- از جمله مواردی که در این زمینه می توان بدان اشاره نمود، گردهمایی عمومی عده- ای از طلاب علم در اردن با شیخ ناصرالدین الالبانی رحمه الله می باشد. چنان که در حین سخنرانی شیخ، یکی از برادران برخاسته و شروع به خواندن اوراقی در باب تشویق به طلب علم نمود و این گونه حاضرین مشغول به اوراقی شدند که در دست او بود و هریک از آنان از وی می خواست تا بهره اش از آن اوراق را به او بدهد ... پس شیخ آلبانی سخنرانی را قطع کرد و از ادامه دادن منصرف شد و به خاطر ادامه ندادن سخنرانی عذرخواهی کرد و اجازه ی انصراف خواست.

نکته‌ی نهم: مطالعه کتاب‌های مختلف

لازم است در اینجا به این مطلب نیز اشاره کنیم که شایسته است تلاش و کوشش طالب علم تنها در جهت فراگیری از کتاب‌های مفیدی باشد که از مبنا و منهج سالم در ارائه مطالب و نوع استدلال برخوردارند و دلایل موضوعاتی را که به آن‌ها پرداخته، به روش صحیح از کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح امت ارائه دهد.

اما کتاب‌ها از جهت ارائه‌ی موضوعات علمی بر دو نوع می‌باشند: ارائه مطالب در برخی از کتاب‌ها به صورت زنجیروار به یکدیگر متصل بوده و همه‌ی اجزای کتاب با یکدیگر مرتبط می‌باشند، بگونه‌ای که (مثلاً) بخش اول کتاب با بخش یا مساله‌ی پس از آن گره خورده و به یکدیگر مرتبط هستند، بنابراین اگر خواننده تنها بخش اول کتاب را مطالعه کند، نمی‌تواند به خوبی مطلب را درک نموده و فراگیرد مگر اینکه همه‌ی بخش‌های کتاب را مطالعه کند.

کتاب‌هایی که در این دسته جای می‌گیرند، لازم است از اول تا پایان کتاب خوانده شده و مورد مطالعه قرار گیرد تا اینکه مطلب مورد نظر به

طور کامل دریافت شده و حق موضوع مورد بررسی کتاب رعایت شود. دسته‌ی دیگری از کتاب‌ها، کتاب‌هایی هستند که بیشتر شبیه به دایره المعارف‌ها و مراجع و منابع بزرگ می‌باشند، کتاب‌هایی که مسائل و بخش‌هایی که در آن مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، به یکدیگر مرتبط نبوده و با هم ارتباطی ندارند و برای فهمیدن بخشی از آنها نیاز به دانستن و مطالعه‌ی همه‌ی موضوعات بررسی شده در کتاب نیست، به این معنا که برای دانش‌جو و طالب علم این امکان وجود دارد مساله یا موضوع مورد نظر خود را از کتاب برگرفته و مطالعه کند بدون اینکه لازم باشد همه‌ی مسائل و موضوعات ذکر شده در کتاب را از اول تا آخر بخواند.

و لازم است هر طالب علم و دانش‌جویی، در گزینش کتاب‌ها میان این دو دسته از کتاب‌ها تفاوت قائل شود. و در صورتی که تشخیص این دو دسته از کتاب‌ها برای وی دشوار بود، از افراد آگاه سوال کند زیرا دارو و درمان کسی که نمی‌داند، سوال کردن است.

اما اگر گفته شود: کتاب‌هایی را که طالب علم و دانش‌جو را به خواندن آنها نصیحت می‌کنید، کدامند؟

در پاسخ می‌گوییم: هر طالب علم و دانش‌جو باید کتابخانه‌ای داشته باشد، زیرا در تحصیل و کسب علم - به ویژه در این زمان - اعتماد بر کتاب‌های مفید بیشتر است و نسبت کتاب با طالب علم همچون نسبت او با حیات است که به هیچ وجه از آن بی‌نیاز نیست.

اما کتاب‌هایی که طالب علم را به خواندن و مطالعه آنها توصیه می‌کنیم، عبارتند از:

در تفسیر:

- تفسیر «جامع البیان» نوشته‌ی امام طبری؛
- تفسیر «قرطبی» یا «الجامع لأحكام القرآن»؛
- تفسیر «ابن کثیر»؛ [مختصری از آن به فارسی ترجمه شده]
- تفسیر «بغوی»؛
- تفسیر «أضواء البیان» نوشته محمد امین شنقیتی؛
- تفسیر «فی ظلال القرآن» نوشته‌ی سید قطب؛ [به فارسی ترجمه شده]
- تفسیر «تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان» نوشته

عبدالرحمن بن ناصر السعدی (که با عنوان تفسیر راستین به فارسی ترجمه شده است)؛

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم.

در حدیث:

- «صحيحین» صحيح بخاری و صحيح مسلم؛ [هر دو ترجمه شده است]

- «فتح الباری» شرح صحيح البخاری نوشته ابن حجر عسقلانی؛

- «شرح صحيح مسلم» نوشته امام نووی؛

- سنن چهارگانه: ابوداود، نسائی، ترمذی، ابن ماجه؛

- مجموع مولفات محدث محمدناصرالدين آلبنی در باب احادیث، چه کتاب‌هایی را که در باب احادیث صحيح نوشته و چه کتاب‌هایی که در باب احادیث ضعیف نوشته و نیز دیگر کتاب‌های وی.

- «جامع العلوم والحکم» نوشته ابن رجب حنبلی؛

- «النهاية في غريب الحديث» نوشته‌ی ابن اثیر؛
- «رياض الصالحين» نوشته‌ی امام نووی (که به فارسی ترجمه شده است).
- «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث»
- «الباعث الحثيث» شرح اختصار علم الحديث نوشته‌ی ابن کثیر.

در عقیده:

- ✓ «تيسير العزيز الحميد» نوشته‌ی سليمان بن عبدالله آل الشيخ.
- ✓ «مجموعة التوحيد» نوشته‌ی گروهی از علما.
- ✓ «شرح أصول إعتقاد أهل السنة و الجماعة» نوشته‌ی امام لالكائي.
- ✓ «أعلام السنة المنشورة لإعتقاد الطائفة الناجية المنصورة» نوشته‌ی شيخ حافظ حكيم [این كتاب با عنوان فرازهایی از عقیده اهل سنت و جماعت به فارسی ترجمه شده است].
- ✓ «تهذيب شرح عقيدة الطحاوية» با تعليقات ما.

- ✓ «عقيدة الواسطية» نوشته‌ی شیخ الاسلام، شرح شیخ محمد بن-صالح العثیمین.
- ✓ «كتاب الايمان» نوشته‌ی شیخ الاسلام.
- ✓ «معالم في الطريق» نوشته‌ی سید قطب [که با عنوان نشانه‌های راه ترجمه شده است].
- ✓ «طريق الدعوة في ضلال القرآن»
- ✓ «مصطلحات الأربعة في القرآن» نوشته‌ی ابوالاعلی مودودی [که با عنوان اصطلاحات چهارگانه ترجمه شده است].
- ✓ «شروط لاله الا الله» نوشته‌ی ما. [این کتاب نیز با همین عنوان ترجمه شده است].
- ✓ «العبودية» نوشته‌ی شیخ الاسلام.
- ✓ «الصارم المسلول على شاتم الرسول» نوشته‌ی شیخ الاسلام.
- ✓ «قواعد في التكفير» نوشته‌ی ما.
- ✓ «أعمال تخرج صاحبها من الملة» نوشته‌ی ما.

- «مجموع الفتاوی» شیخ الاسلام ابن تیمیه.
- «المغنی» نوشته‌ی ابن قدامه.
- «نیل الأوطار» نوشته‌ی شوکانی.
- «المحلی» نوشته‌ی ابن حزم.
- «الأم» نوشته‌ی امام شافعی.
- «موطأ» نوشته‌ی امام مالک [که به فارسی ترجمه شده است].
- «الإستذکار» یا «التمهید» نوشته‌ی ابن عبدالبر؛ و کسی که بتواند هر دو را با هم بخواند بهتر است.
- «شرح السنة» نوشته‌ی بغوی.
- «سُبُل السَّلام» نوشته‌ی صنعانی، با تحقیق شیخ محمد صبحی حسن خلاق.
- «الروضة الندية» نوشته‌ی محمد صدیق حسن خان، با تحقیق شیخ محمد صبحی حسن خلاق.
- «العمدة فی إعداد العدة» نوشته‌ی عبدالقادر بن عبد العزیز.
- «صفة صلاة النبي» نوشته‌ی شیخ محمد ناصرالدین الالبانی.

[این کتاب با عنوان «روش نماز پیامبر» ترجمه شده است.]

- «أحكام الجنائز» نوشته‌ی شیخ محمد ناصر الدین الألبانی.
- «السیاسة الشرعية» نوشته‌ی احمد بن عبدالحلیم.

در اصول:

- «الرسالة» نوشته‌ی امام شافعی.
- «الإعتصام» نوشته‌ی ابواسحاق شاطبی [این کتاب نیز ترجمه شده است.]
- «الموافقات» نوشته‌ی ابواسحاق شاطبی.
- «مذكرة أصول الفقه» نوشته‌ی شنقیطی.
- «التحقیقات فی شرح الورقات» نوشته‌ی ابن قاون.
- «الأصول من علم الأصول» نوشته‌ی محمد بن صالح.

در سیرت و تاریخ و احوال اشخاص:

- ✓ «سیر أعلام النبلاء» نوشته‌ی ابن حجر.
- ✓ «تهذیب الکمال» نوشته‌ی حافظ مزی یا کتاب «تهذیب التهذیب» نوشته‌ی ابن حجر.

- ✓ «الإصابة في تمييز الصحابة» نوشته‌ی ابن حجر.
- ✓ «البداية و النهاية» نوشته‌ی ابن کثیر.
- ✓ «المنتظم» نوشته‌ی ابن الجوزی.
- ✓ «مجموعة التاريخ إسلامي» نوشته‌ی محمود شاکر.
- ✓ «الرحیق المختوم» نوشته‌ی مبارکفوری. [این کتاب با همین عنوان به فارسی ترجمه شده است.]
- ✓ «صحيح السيرة النبوية» نوشته‌ی ابراهیم العلی.
- ✓ «السيرة النبوية» نوشته‌ی ابن هشام.

در واژه‌نامه‌ها و لغت:

- معجم «لسان العرب» نوشته‌ی ابن منظور.
- «القاموس المحيط» نوشته‌ی فیروز آبادی.
- «معجم البلدان» نوشته‌ی یاقوت حموی.
- «جامع الدروس العربية» مصطفی غلاینی.
- «شرح ابن عقیل»
- «قطر الندی و بل الصدی»

- «وحي القلم» نوشته‌ی الرافعی.

در آداب و اخلاق:

- «الزهد و الرقائق» نوشته‌ی ابن مبارک.
- «مشارع الأشواق» نوشته‌ی ابن نحاس.
- «صلاح الأمة في علو الهمة» نوشته‌ی سید بن حسین.
- «صحيح الأدب المفرد» نوشته‌ی امام بخاری، تحقیق شیخ ناصرالدین.

- «الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي» نوشته‌ی ابن قیم جوزی.

- «صيد الخاطر» نوشته‌ی ابن الجوزی.
- «الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع».
- «النهاية في الفتن و الملاحم» نوشته‌ی ابن کثیر.

در ادیان و فرق و مذاهب:

- ✓ «منهاج السنة النبوية» نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه.
- ✓ «الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح» نوشته‌ی شیخ الاسلام

ابن تیمیه.

- ✓ «الصواعق المرسلة» نوشته‌ی ابن قیم.
- ✓ «الفصل في الملل والأهواء والنحل» نوشته‌ی ابن حزم.
- ✓ «ظاهرة الإرجاء» نوشته‌ی سفر الحوالی.
- ✓ «العلمانية» نوشته‌ی سفر الحوالی.
- ✓ «مذاهب فكرية معاصرة» نوشته‌ی محمد قطب.
- ✓ «الموسوعة الميسرة في الأديان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة» نوشته‌ی مانع الجهنی.
- ✓ «حكم الإسلام في الديمقراطية والتعددية الحزبية» نوشته‌ی ما.

اما مجموعه‌هایی که به خاطر اهمیت‌شان به گردآوری آنها توصیه می-

کنیم عبارتند از:

- ❖ مجموع مولفات شيخ الاسلام ابن تیمیه.
- ❖ مجموع مولفات ابن قیم جوزی.
- ❖ مجموع مولفات شيخ محمد بن عبد الوهاب.

❖ مجموع مولفات محمد قطب.

❖ مجموع مولفات محمد بن صالح العثیمین.

❖ مجموع مولفات ابو محمد مقدسی.

و این همان کتابخانه‌ی کوچکی است که طالب علم را به مطالعه‌ی آن توصیه می‌کنیم و برای وی مناسب می‌دانیم ابتدا به گردآوری آنها و دیگر کتب سودمند و بیش از این بپردازد، به امید آنکه از آن بهره برده و به وسیله‌ی آنها برای دیگران نیز سودمند واقع شود، ان شاء الله.

نکته‌ی دهم: اولویت‌بندی در کسب و فراگیری علم و دانش و مطالعه پیش‌تر به اندک بودن وقت و اهمیت آن اشاره کردیم و نیز به ضرورت تلاش و همت در جهت فراگیری آنچه مهم‌تر است، اشاره کردیم. اما مساله اینجاست که چگونه طالب علم و دانش‌جو مهمترین را برگزیده و آن‌را مشخص کند. و این گزینش بر چه اساس و ضابطه‌ای باشد تا بر مبنای آن بخشی را به تأخیر بیندازد؟

در پاسخ به این سوال می‌گوییم: در مشخص نمودن مهمترین و گزینش اولویت‌ها در مسیر کسب علم، لازم است به امور ذیل توجه گردد:

۱- توجه به ماده‌ی درسی از این جهت که حکم شرع در مورد آن چیست؛ آیا در شریعت کسب آن به درجه‌ی فرض و واجب می‌رسد، یا اینکه از فرض‌های کفایه بوده یا اینکه از امور مندوب و مستحب می‌باشد، یا از امور مباح است که انجام و ترک آن یکسان است.

تازه اگر به عنوان مثال فرض هم باشد، انواع فرض با یکدیگر متفاوت است و درجات فرض‌های مختلف متفاوت بوده و برخی نسبت به برخی

دیگر مهمتر می‌باشند، چنان‌که فرض‌هایی هستند که در (ادای) آنها احتمال تاخیر یا تاجیل برای مدتی معین و مشخص متصور است و در مقابل فرض‌هایی نیز هستند که این احتمال را ندارند و به تاخیر یا تاجیل انداختن آنها و لو اینکه برای مدتی بسیار کوتاه باشد، گاهی صاحبش را در گناه و حرج قرار می‌دهد؛ بنابراین در مسیر کسب علم و گزینش اولویت‌ها باید همه‌ی این نکات با دقت مورد توجه قرار گیرد.

۲- توجه به مواردی که نیاز به کسب آنها را بیشتر احساس می‌کند، چون گاهی در برخی از مواد درسی نیازی به فراگیری علم ندارد و در مقابل در مواردی نیاز شدید به کسب و فراگیری علم دارد. در چنین حالتی باید به کسب علم در مواردی بپردازد که از ضعف و عدم آگاهی لازم در آنها رنج می‌برد. زیرا از میان طلاب علم کسانی هستند که تنها به آنچه دوست دارند، مشغول شده و برای مدتی طولانی در کسب موضوعات علمی مختلف سهل انگاری نموده و تساهل به خرج می‌دهند که اغلب این مساله به دلیل پرداختن به جوانب یا موضوعات علمی دیگر و غفلت از موضوعاتی دیگر رخ می‌دهد. و این روش، روشی اشتباه

است که شایسته‌ی کسی نیست که با جدیت در مسیر کسب علم گام نهاده است.

و این مساله را با دیدن فقیهی ملاحظه می‌کنی که از آوازه و شهرت بسیاری برخوردار است و ده‌ها سال در مسیر تدریس فقه و اصول گذرانده است، اما در مقابل دچار لغزش‌های اعتقادی بسیاری می‌شود که شایسته‌ی شان و منزلت وی نیست و این برخاسته از کوتاهی وی در این بخش مهم (یعنی اعتقاد و باور) می‌باشد.

مثال دیگر در این زمینه شخصی است که برای مدت‌های طولانی به تحقیق و تخریب و تصحیح و تضعیف احادیث مشغول است، اما در مقابل وی را چنان می‌یابی که قادر به تشخیص و تمایز میان کفر و ایمان و شرک و توحید، کافر و مومن و کسانی که دوستی با آنها واجب بوده و آنانی که دشمنی با آنها واجب است، نمی‌باشد. و این به خاطر تفریط و کوتاهی و سهل‌انگاری وی در باب تحصیل عقیده و توحید به طور دقیق و محققانه می‌باشد.

۳- توجه به آنچه امت و مردم پیرامون او بدان نیاز دارند؛ و این نکته

باید در گزینش و مقدم داشتن بخشی از مواد درسی بر بخشی دیگر مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب که اگر ماه رمضان فرا رسید، فراگیری فقه روزه را بر دیگر احکام شرعی مقدم دارد و چون موسم حج از راه رسید پرداختن به فراگیری علمی که برای مردم در این زمینه مفید باشد، مقدم دارد و اگر در محیطی زندگی می‌کرد که معاملات ربوی رواج داشت، فراگیری فقه خرید و فروش و معامله‌های ربوی را مقدم دارد. و اگر در محیطی زندگی می‌کرد که مردم به دنیا تکیه کرده و روی آورده‌اند و جهاد را ترک کردند، به کسب علمی روی آورد که در این زمینه برای مردم مفید باشد؛ و چنانچه در محیطی زندگی می‌کند که اخلاق مردم ناپسند شده و امانت‌داری آنها اندک، به علمی که مردم را در این جهت نفع رساند، مشغول گردد؛ و چنین به کسب هر علمی که مشغول می‌گردد، باید برخاسته از نیاز مردمی باشد که در آن محیط زندگی می‌کنند و باید این نکته را رعایت کند.

در این مسیر هر چیز باید در جای درست خود قرار گیرد، چون کسی - که از تشنگی شکایت دارد، نان دادن به او اشتباه است و کسی که از

سردرد شکایت دارد، سخن گفتن با وی در مورد درد شکم و کیفیت معالجه‌ی آن اشتباه است؛ بنابراین لازم است طالب علم در مسیر کسب علم به این نکته توجه داشته باشد و به خوبی درد و درمان را توصیف کند و بر هریک از طلاب علم لازم است تا با دردها و مشکلات امت زندگی کند، اگر می‌خواهد سهمی در حل مشکلات و معالجه‌ی آنها داشته باشد.

اما جز آنچه پیش‌تر در ضوابط تعیین مهم‌ترین‌ها و تشخیص اولویت‌ها در فراگیری مسائل مختلف علمی اشاره نمودیم، نیز به ضرورت توجه طالب علم به بخشی از بخش‌های مهم علم و دین تاکید می‌کنیم و تاکید فراوان داریم که در کسب علم اولویت را به این بخش بدهد و بیشترین تلاش را در جهت کسب آن قرار دهد و این بخش همان عقیده و توحید می‌باشد؛ اما این تاکید به دلایل ذیل می‌باشد:

۱- این روش فراگیری و تلقین و تفهیم، از پیامبران و صحابه و تابعین ثابت است. در حدیث ابن عباس آمده است که چون رسول الله ﷺ معاذ را به یمن فرستاد (به او) فرمود: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ

عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيَلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا، فَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَتُرِدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ...»^۱ «تو نزد قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس باید اولین امری که آنها را به سوی آن فرامی‌خوانی، عبادت الله باشد، پس چون الله متعال را شناختند، به آنها خبر بده که خداوند متعال پنج نماز را در شبانه روز بر آنها فرض کرده است، پس چون آن‌را انجام دادند، به آنها خبر بده که الله متعال زکات در اموال را بر آنان فرض قرار داده که به فقراشان داده می‌شود...»

دقت کن چگونه رسول الله ﷺ به معاذ دستور داد تا پیش از هر امری آنها را به عبادت و توحید الهی فراخواند، پس چون الله متعال را با خصائص و صفات و حقی که بر بندگانش دارد، شناختند آنگاه باید آنها را به سوی نماز و سپس زکات و به این ترتیب فراخوانده و دعوت کند.

و از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «ما جوانانی بودیم که رسول الله ﷺ قبل از آموختن قرآن به ما، ایمان - یعنی توحید -

را آموزش داد و سپس قرآن را به ما آموخت تا ایمان مان را بیشتر کند»^۱.

این روش همه‌ی پیامبران بوده که همیشه اولین پیام آنان به قوم‌شان این بوده که: «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» [النحل: ۳۶] «الله را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید».

و می‌فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [محمد: ۱۹] «بدان که قطعاً هیچ معبود بر حقى جز الله وجود ندارد».

۲- توحید اصل و اساس تمام اصول می‌باشد که دیگر اصول بر آن بنا می‌شود، پس چون اصل، صحیح و درست باشد، بنا صحیح و درست می‌باشد و اگر اصل و اساس فاسد و خراب باشد، بنا خراب شده و سقوط می‌کند. الله متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ» [الانعام: ۸۸] «اگر شرک می‌ورزیدند، هر آنچه انجام داده بودند از (اعمال نیک) آن‌ها نابود می‌شد».

و خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ

^۱ - صحیح سنن ابن ماجه: ۱۷۰.

لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [الزمر: ۶۵] «به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده که اگر شرک ورزی اعمال (نیک و عبادات) نابود می شود و از زیانکاران خواهی بود».

بنابراین هر بنا یا عمل صالحی که بر مبنای توحید صورت نگیرد یا اینکه توحید خالص پیش از آن نبوده و مقدم بر آن نباشد، به صاحبش سودی نمی رساند و فرجام آن ذرات غبار پراکنده در هوا می باشد، الله متعال می فرماید: «وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» [الفرقان: ۲۳] «ما به سراغ تمام اعمالی که آنان (در دنیا) انجام داده اند می رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می سازیم».

و دلیل این امر آن است که ایشان با اعمال توأم با شرک در محضر خداوند حاضر شدند، شرکی که نقض کننده ی توحید است، لذا آن اعمال کمترین سودی به آنها نمی رساند.

۳- کسی که آراسته و مزین به توحید باشد، توانایی فهمیدن و موازنه و تفاضل میان امور مختلف را دارد و می تواند میان سخن بی ارزش و سخن متین و پر معنا تمایز قائل گردد؛ و توانایی وی در این زمینه بسیار بیشتر از

کسی است که به توحید جاهل است یا از کوتاهی و نقص در توحید رنج می‌برد.

بنابراین کسی که به توحید مزین باشد از جهتی راه و روش مومنان موحد را می‌داند و از سوی دیگر راه و روش و مسیر مجرمان شرک را دانسته و شرک و دروغ‌هایی را که منتشر می‌کنند می‌شناسد. و کسی که چنین بوده و از چنین شناختی برخوردار باشد، در واقع در دژ غیر قابل نفوذ حق قرار دارد که جنگ با وی یا فریب دادنش بسیار دشوار است. و الله تعالی اعلم.

۴ - نیاز انسان به توحید در هر زمان و هر لحظه می‌باشد؛ زمانی که مطالعه می‌کند، وقتی که در تعامل با دیگران است، وقتی چیزی را مشاهده می‌کند، در هنگام موضع‌گیری، به هنگام مدح یا ذم، آنگاه که تصمیم دارد نیک یا بد شهارد، آنگاه که اراده‌ی دوستی یا دشمنی دارد و زمانی که می‌خواهد جنگ یا صلح کند؛ و حکم کردن وی در هریک از این موارد به عقیده و توحید باز می‌گردد.

بنابراین هر کس توحید وی فاسد و خراب باشد، هر عمل وی فاسد و

خراب است و رفتار وی در هر مورد اشتباه خواهد بود و در حکم کردن در هر موردی دچار افراط و تفریط می‌باشد.

نکته‌ی یازدهم: اموری که در فهم و فراگیری علم نقش بسزایی ایفا می‌کنند:

فاکتورهای وجود دارد که انسان را در مسیر هرچه بهتر فهمیدن و حفظ و فراگیری علم یاری می‌کند که باید آنها را مراعات کرد و توجه لازم را به آنها معطوف داشت. اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اخلاص:

باید در مسیر کسب علم، نیتش را خالصانه برای الله متعال قرار دهد، زیرا اخلاص، برکت در علم و عمل را به دنبال داشته و موجب رشد شخص می‌گردد، علاوه بر اینکه اخلاص شرطی از شروط قبولیت و پذیرفته شدن علم و عمل می‌باشد.

طالب علم باید از این مساله پرهیز کند و بر حذر باشد که مبدا نیت وی از تحصیل و فراگیری علم شهرت یا ریا یا جلب توجه مردم یا حتی اینکه به وی عالم بگویند یا کالای دنیا و زینت آن باشد یا اینکه به خاطر او مجالسی را برگزار کنند، همه‌ی این امور علم را باطل نموده و برکت و سود حاصله از آن را از بین می‌برد.

از ابن عباس روایت است که می گوید: «إِنَّمَا يَحْفَظُ الرَّجُلُ عَلَى قَدَرِ نَيْتِهِ»: «انسان بر مبنای نیتش حفاظت می شود.» یعنی به اندازه ای که در نیتش برای الله عزوجل مخلص می باشد.

علی بن مدینی می گوید: «زمانی که با سفیان خداحافظی کردم گفت: تو با علمی که حاصل نمودی، مورد امتحان و آزمایش قرار خواهی گرفت. و مردم به تو نیاز خواهند داشت، تقوای الهی را پیشه کن و نیت را نیکو بگردان».

و در این معنا پیش تر به مطالبی اشاره شد.

۲- دعا:

یکی از مواردی که انسان را در فهمیدن و تحصیل علم یاری می کند، دعا است. قطعاً دعا - اگر پذیرفته شود - سلاحی خواهد بود که چیزی جلودار آن نیست؛ برخی از سلف صالح چنین بودند که اگر مساله ای بر آنها دشوار می آمد، به سجده و دعا پناه آورده و می گفت: «پروردگارا، این مساله را به من بفهمان ... پروردگارا، این مساله را به من بفهمان ... تا اینکه آن مساله را فهمیده و

خداوند متعال سینه‌اش را برای فراگیری حق و صواب می‌گشود و اندوه وی در این زمینه را برطرف می‌ساخت.

۳- تقوای الهی و دوری از گناهان و نافرمانی‌ها:

هر مشکلی هر قدر هم که بزرگ باشد علاج و درمان و دوی آن تقوا است، الله متعال می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [البقرة: ۲۸۲] «و تقوای الهی را پیشه سازید و خداوند به شما می‌آموزد و خداوند به هر چیزی داناست».

اما تقوا عبارت است از: پناه بردن از خشم الهی به آنچه مورد رضایت الله متعال است و نیز پناه بردن از معصیت و نافرمانی خداوند به اطاعت و فرمانبرداری از خداوند متعال.

در مقابل، گناه به قلب که محل علم و ظرف آن است، حمله‌ور شده و آنرا از پای درمی‌آورد. در حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا - نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ سُقِلَ قَلْبُهُ، وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُو قَلْبُهُ، وَهُوَ الرَّأْنُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ»: ^۱ «وقتی بنده مرتکب لغزش یا گناهی می‌شود، نقطه‌ی سیاهی در قلبش نقش می‌بندد، پس اگر از گناه دست کشیده و طلب مغفرت و توبه کند (نقطه‌ی سیاه کنار می‌رود) و قلبش پاک می‌شود. و اگر دوباره به گناه برگردد به آن لکه افزوده می‌شود تا این که همه‌ی قلب را فرامی‌گیرد. و مقصود از «ران» که خداوند در قرآن یاد کرده است، همین است: «هرگز، هرگز اصلاً اعمال (پلشت و زشت) ایشان دلهای شان را زنگ زده کرده است».

و در حدیثی وارد شد که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ...» ^۲ «ایمان هیچ‌یک از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید، مگر اینکه قلبش مستقیم گردد».

و چگونه قلب انسان مستقیم می‌گردد درحالی که به خاطر ارتکاب گناهان و نافرمانی زنگار گرفته است؟!

۱- صحیح سنن ترمذی: ۲۶۵۴

۲- أحمد و... السلسلة الصحيحة: ۲۸۴۱.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «الْإِثْمُ حَوَازُ الْقُلُوبِ، وَمَا مِنْ نَظَرَةٍ إِلَّا وَ لِلشَّيْطَانِ فِيهَا مَطْمَعٌ»^۱: «گناه شکافنده قلوب است و هیچ نگاهی نیست مگر اینکه شیطان به آن طمع دارد». یعنی گناه موجب ایجاد شکاف در قلب می گردد چنان که چیزی تیز اشیای دیگر را شکاف دهد. و اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «حَوَازُ» صیغه ی مبالغه به معنای بسیار برنده و شکاف دهنده و دارای تاثیر بسیار می باشد. از خداوند متعال بخشش و عافیت را خواهیم.

شخصی از مالک بن انس پرسید: ای ابو عبدالله، آیا حفظ علم را چیزی اصلاح می کند؟ فرمود: «اگر چیزی در اصلاح آن نقش داشته باشد، آن ترک گناهان و نافرمانی است».

بشر بن حارث می گوید: «اگر خواهان فراگرفتن علم هستی پس نافرمانی مکن».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «گمان می کنم سبب فراموشی علم

^۱ - بیهقی و... السلسلة الصحيحة: ۲۶۱۳.

گناهی است که انسان مرتکب شده است».

۴- کسب و کار و روزی حلال:

بر طالب علم لازم است نسبت به کسب و کار و روزی حلال حریص باشد، زیرا جسمی که با حرام تغذیه کند و با حرام رشد نماید، شایسته و در خور آن نیست که ظرف و جایگاه علم شریف باشد، در حدیث آمده است: «إِنَّ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ! وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِّيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لَهُ»: ^۱ «مردی به سفری طولانی می رود، موهایش غبار آلود و ژولیده است، دستهایش را به سوی آسمان دراز می کند و می گوید: پروردگارا، پروردگارا! درحالی که غذایش حرام است و نوشیدنی اش حرام و لباسش حرام است، پس چگونه خداوند دعایش را اجابت می کند؟»

و رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ»^۱:
 «گوشتی که از مال حرام رشد نموده، وارد بهشت نمی شود». و سحت هر
 مال حرامی را شامل می شود.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَرْبُو لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ إِلَّا كَانَتْ
 التَّارُ أَوَّلَى بِهِ»^۲: «قطعا گوشتی که از مال حرام رشد نموده، پرورش نمی-
 یابد مگر اینکه آتش (جهنم) سزاوارتر بدان است».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِيَ بِحَرَامٍ»^۳:
 «جسمی که با حرام تغذیه نموده، وارد بهشت نمی شود».

مردی به عیسی بن مریم علیهما السلام گفت: ای روح الله، مرا توصیه-
 ای بفرما؛ فرمود: «انْظُرْ خُبْرَكَ مِنْ أَيْنَ هُوَ»: «بنگرانات از چه راهی به
 دست می آید».

۱- ابن حبان در صحیحش... صحیح الترغیب: ۱۷۲۸.

۲- ترمذی... صحیح الترغیب: ۱۷۲۹.

۳- ابویعلی و بزار و طبرانی... صحیح الترغیب: ۱۷۳۰.

۵- انگیزه و اراده‌ی والا:

یکی از علامت و نشانه‌های صداقت در کسب و فراگیری علم، حریص بودن و انگیزه‌ی فراوان نسبت به کسب آن می‌باشد، چنان‌که از فوت وقت نگران بوده و تمامی تلاش و کوشش خود را در راستای تحصیل علم و رسیدن به آن بکار گیرد؛ و طالب علم باید این‌گونه باشد. اما کسی که راحتی و آسودگی و تنبلی را ترجیح دهد یا اینکه تنها آرزو و امید کسب علم را داشته و به همین مقدار بسنده کند و گامی در مسیر کسب و فراگیری علم بر ندارد، چگونه ممکن است به علم دست یابد یا آن را کسب نماید یا اینکه در زمره‌ی طلاب علم قرار گیرد؟

برخی از برادران می‌پرسند: چگونه ممکن است عالم یا دعوتگری نمونه و برجسته باشیم؟ در پاسخ از باب شوخی و مزاح به وی می‌گوییم: به نزدیک‌ترین عطاری برو و از وی در مورد قرصی که با خوردن آن فوراً به عالم و دعوتگری تبدیل شوی، سوال کن؟

مسیر کسب علم، مسیری سخت و طولانی است، اما در عین حال برای کسی که خداوند این مسیر را برای او محبوب قرار داده، بسیار دوست

داشتنی و لذت بخش است؛ آغازی دارد و پایانی برای آن نیست. کسانی که در این مسیر گام می‌نهند، باید از اراده‌ای محکم و استوار و صبر و تحمل بسیار برخوردار باشند. و مردم در این زمینه با یکدیگر متفاوت هستند و آنان همچون صد شتری هستند که نزدیک است در میان آنان شتری که بارکش و نیرومند باشد، نیابی؛ شتری که برای مسیر طولانی مناسب باشد.

الله متعال می‌فرماید: «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» [یوسف: ۷۶] «درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب دانشی، دانایی وجود دارد».

و الله متعال می‌فرماید: «وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ» [المطففين: ۲۶] «مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه دهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

۶- تواضع و فروتنی در برابر علم و اهل آن:

علم و دانش با کبر و غرور و خود برترینی بدست نمی‌آید. چه افراد زیادی بودند که در این مسیر به خاطر حقیر شمردن مردم و خود برتر بینی

و بالاتر دیدن خود از اینکه از فلان یا فلان چیزی را شنیده یا نزد وی درس بخواند، از معلمان و اساتید مجرب و کارآزموده محروم شدند. خداوند متعال ما و شما را از این اخلاق زشت و پلشت در پناه خویش محفوظ بدارد.

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «يُظْهَرُ الْإِسْلَامُ حَتَّى تَخْتَلِفَ التُّجَّارُ فِي الْبَحْرِ، وَحَتَّى تَخُوضَ الْحَيْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ يَظْهَرُ قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: مَنْ أَقْرَأَ مِنَّا؟ مَنْ أَفْقَهُ مِنَّا؟ مَنْ أَعْلَمَ مِنَّا؟» ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «هَلْ فِي أَوْلِيكَ مِنْ خَيْرٍ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ؛ قَالَ: «أَوْلِيكَ مِنْكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَأَوْلِيكَ هُمْ وَقُودِ النَّارِ»؛ «اسلام پیروز و آشکار است تا اینکه تجار در دریا پراکنده بوده و اسبها در راه خدا روانه باشند، سپس قوم و گروهی ظهور می کنند که قرآن می خوانند، می گویند: چه کسی از میان ما قاری تر است؟ چه کسی از میان ما داناتر است؟ چه کسی از میان ما فقیه تر است؟ سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به

اصحاب و یارانش فرمودند: آیا در آنها خیری هست؟ صحابه گفتند: الله و رسولش داناترند. رسول خدا ﷺ فرمودند: آنان از شما هستند از این امت؛ و آنها هیزمان آتش می‌باشند».

و از ابن عباس روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَعَلَّمُونَ فِيهِ الْقُرْآنَ فَيُعَلِّمُونَهُ وَيَقْرَأُونَهُ، ثُمَّ يَقُولُونَ: قَدْ قَرَأْنَا وَعَلَّمْنَا فَمَنْ ذَا الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنَّا؟ فَهَلْ فِي أَوْلِيكَ مِنْ خَيْرٍ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَوْلِيكَ؟ قَالَ: «أَوْلِيكَ مِنْكُمْ، وَأَوْلِيكَ هُمْ وَقَوْمُ النَّارِ»^۱ «زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن قرآن را فرا می‌گیرند و آنرا آموزش داده و می‌خوانند، سپس می‌گویند: خواندیم و آموختیم، پس چه کسی بهتر از ماست؟ آیا در آنها خیری هست؟ (صحابه) گفتند: ای رسول خدا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: آنان از شما هستند (یعنی از این امت) و آنان هیزمان آتش‌اند».

در این زمان چه بسیارند کسانی که با هدف فخر فروشی و مباهات و

۱- طبرانی... صحیح الترغیب: ۱۳۳.

تحدی به فراگیری علم می‌پردازند تا به جدال با دیگران برخیزند، گویا در میدان مسابقه و کشتی هستند. از خداوند متعال سلامت از این امور و عفو و بخشش و عافیت را خواستاریم.

از آثاری که از سلف صالح در تواضع و فروتنی آنها در برابر اهل علم ذکر شده، روایت ابن عبید القاسم بن سلام است که می‌گوید: «(برای دیدار) هیچ محدثی اجازه‌ی ورود نخواستم، (بلکه) منتظر ماندم تا خود از خانه خارج شود؛ و این عمل را از این رهنمود الهی برداشت نمودم که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»: «اگر آنان تأمل کنند تا تو بیرون بیایی و نزد ایشان روی، برای آنان بهتر خواهد بود. خداوند آمرزگار و مهربان است». [الحجرات: ۵]

ابن عباس می‌گوید: «زمانی که رسول الله ﷺ فوت نمودند ... به سوال کردن از اصحاب رسول الله ﷺ در مورد حدیث روی آوردم، پس چون حدیثی از یکی از صحابه به من می‌رسید، به سوی خانه‌اش رفته، جلوی خانه‌اش ردایم را زیر سر گذاشته و درحالی که گرد و خاک بر من می‌وزید، منتظر خارج شدن وی از خانه می‌شدم تا اینکه خارج می‌شد،

پس می گفت: ای پسر عموی رسول الله، چه چیزی تو را به اینجا آورده، چرا کسی را نفرستادی تا به نزدت بیایم؟ پس گفتم: من سزاوارتر به آنم که نزدت آیم؛ و از وی در مورد حدیث سوال می کردم».

زُهری می گوید: «به در خانه مروه می رفتم و در انتظار می نشستم (و چون خود از خانه خارج نمی شد) برمی گشتم و وارد نمی شدم. و اگر می خواستم وارد شوم، وارد می شدم اما این کار را به خاطر احترام و بزرگ شمردن وی انجام نمی دادم».

از دیگر مصادیق تواضع و فروتنی در برابر علم و علما، پذیرفتن حق و ترجیح دادن حق بر خویشتن و هرچیزی می باشد. و فرق نمی کند که صاحب حق یا کسی که آن را برای تو نقل می کند چه کسی باشد.

و کبر عبارت است از: عدم پذیرش حق و رد آن و حقیر شمردن مردم؛ آیا تو این گونه هستی؟! یا اینکه چیزی از این (رذیلت) در تو وجود دارد؟! خداوند متعال ما را از این رذیلت اخلاقی در پناه خویش محفوظ بدارد.

۷- یادآوری و مذاکره‌ی علمی با هم‌نوعان و هم‌کیشان صالح و نیک‌خصلت و بخشش آن به مردم:

از جمله اموری که به حفظ و تسلط و تثبیت و فهم صحیح بسیار کمک می‌کند، مطرح کردن علم کسب شده و گفتگو در مورد آن با دیگر طلاب علم می‌باشد همان کسانی که با آنها انس گرفته است. و نیز بخشش علم و تدریس آن به مردم، کمک شایانی در این مساله می‌باشد. زیرا انسان چون چیزی را حفظ کند و در مورد آن سخن نگوید و با دیگران صحبت نکند، به سرعت اندوخته‌های خود را فراموش کرده و از یاد می‌برد؛ ابوسعید خدری می‌گوید: «سخن بگویند، زیرا سخن، سخن می‌آورد». و نیز می‌گوید: «مذاکره کنید، سخن، سخن به دنبال دارد».

علقمه می‌گوید: «با یکدیگر در مورد حدیث مذاکره کنید، زیرا زنده ماندن حدیث، ذکر و یاد آن است».

ابراهیم نخعی می‌گوید: «هر کس از حفظ حدیث خوشحال است، باید در مورد آن سخن بگوید و لو اینکه در مورد آن با کسی سخن بگوید که بدان تمایل ندارد؛ اگر چنین کند، آنچه حفظ نموده همچون نوشته‌ای بر

سینه‌اش حک می‌شود».

و می‌گوید: «شب بر من طولانی خواهد گذشت مگر اینکه یارانم را فراخوانده و با آنها مذاکره کنم».

و از ابن شهاب روایت است که چون علم و دانش را از عروه و ... می‌شنید، نزد کنیزش می‌رفت و چون خوابیده بود، او را بیدار کرده و می‌گفت: گوش کن، فلانی برایم چنین روایت نموده و فلانی چنان؛ آن کنیز می‌گفت: این حدیث چه ربطی به من دارد؟ ابن شهاب می‌گفت: می‌دانستم که تو سودی از آن نمی‌بری اما هم اکنون آنرا شنیدم و تصمیم گرفتم آنرا حفظ کنم و به خاطر بسپارم».

و از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت است که می‌گوید: «ابن عباس می‌گفت: ای سعید، همراه ما به سوی نخلستان بیرون شو؛ و می‌گفت: ای سعید، حدیث بگو؛ گفتم: حدیث روایت کنم درحالی که تو حاضری؟ گفت: اگر دچار اشتباه شدی تو را یاری می‌رسانم».

نکته‌ی دوازدهم: مشکلات و موانع

مشکلات و موانعی در این مسیر وجود دارد که باید از آنها بر حذر بود و در مورد آنها به طالب علم هشدار می‌دهیم:

ای طالب علم، بدان که امروز تو در مرحله‌ی فراگیری و کسب علم قرار داری و فردا خداوند متعال بر تو منت نهاده و در مرحله‌ی بذل و بخشش (علم و دانش) خواهی بود. امروز تو به دیگری نیاز داری، فردا که مردم به تو نیازمند بودند، این مساله را از یاد مبر و بدان که با مشکلات و موانعی مواجه خواهی شد، مشکلاتی که اگر در برابر برخی از آنها رفتار مناسب نداشته باشی، کشنده خواهند بود.

اکنون به برخی از این مشکلات و موانع اشاره می‌کنیم:

۱- کتمان علم در وقت نیاز، از روی ترس یا اختیار:

و این اخلاقی زشت و قبیح است که از صفات احبار و رهبان اهل کتاب می‌باشد؛ صفتی که خداوند متعال فاعل آنرا به لعن و عذاب دردناک وعده داده است. به ویژه زمانی که مردم به آن علم نیاز داشته باشند و کسی که آنرا به ایشان ابلاغ کند، نباشد؛ در چنین حالتی نیاز به

آن علم چند برابر بوده و بیان آن در این زمان از تاکید بیشتری برخوردار می‌باشد. الله متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» [البقرة: ۱۵۹] «بی‌گمان کسانی که دلائل روشن و هدایتی که فرو فرستاده‌ایم پنهان می‌دارند، بعد از اینکه آنرا برای مردم در کتاب بیان و روشن نموده‌ایم، الله و لعنت کنندگان ایشان را لعنت می‌کند».

و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [البقرة: ۱۷۴] «کسانی که آنچه را الله از کتاب (آسمانی) نازل کرده است، پنهان می‌دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف می‌یازند) و آنرا به بهای کم (و ناچیز دنیا) می‌فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی‌خورند. (زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی و تحریف و تأویل ناروای حقائق رحمانی به دست می‌آید، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهد شد) و روز رستاخیز خداوند (از آنان روگردان بوده و) با ایشان سخن نمی‌گوید و آنان را (از کثافت گناهان با

عفو و گذشت خویش) پاکیزه نمی‌دارد. و ایشان را عذاب دردناکی است».

این وعید شدید متوجه همان کسانی است که حق را به خاطر ترس از دست دادن حقوق ماهیانه و مادی خود که طاغوت پی در پی به آنها می‌پردازد، کتمان می‌کنند. در حدیثی از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَحْفَظُ عِلْمًا فَيَكْتُمُهُ، إِلَّا أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»^۱ «هیچ انسانی نیست که علمی را حفظ کند و به خاطر بسپارد، سپس آنرا کتمان کند و منتشر نکند مگر اینکه روز قیامت در حالی آورده می‌شود که به لگامی از آتش بسته می‌باشد».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ، أُلْجِمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»^۲ «هرکس در مورد موضوعی سوال شود که آنرا می‌داند و بدان آگاهی دارد و با این حال کتمانش کند، روز قیامت با

۱- صحیح سنن ابن ماجه: ۲۱۰.

۲- صحیح سنن ابن ماجه: ۲۱۳.

افساری از آتش (دهانش) بسته می شود».

بنابراین علم نیز مالیاتی دارد که باید پرداخت شود و مالیات آن عمل کردن به آن و بذل و بخشش کامل آن به مردم می باشد چنان که در حدیث وارد شده: «مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ، ثُمَّ لَا يُحَدِّثُ بِهِ، كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنِزُ الْكَنْزَ، فَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ»^۱ «مثال کسی که علم را فرا گرفته و سپس در مورد آن سخن نمی گوید، همچون کسی است که گنجی را پنهان کرده و چیزی را از آن انفاق نمی کند».

و حسن بصری می گفت: «انسانی که طلب علم می کند، مدتی نمی گذرد که این فراگیری علم در فروتنی و روشی که در پیش گرفته و زبان و چشم و دستش دیده می شود».

و از قاسم بن اسماعیل بن علی روایت است که می گوید: «ما جلوی خانه‌ی بشر بن حارث بودیم که از خانه خارج شد، گفتیم: ای ابانصر، برای ما حدیث روایت کن؛ گفت: آیا زکات حدیث را پرداخت می کنید؟

۱- طبرانی، صحیح الترغیب: ۱۱۸.

قاسم می گوید: گفتم: ای ابانصر، آیا حدیث هم زکات دارد؟ گفت: بله، چون حدیث را شنیدید، در مورد هر عمل یا نماز یا تسبیحی بود، باید به آن عمل کنید. (و عمل به آن زکات آن است.)»

آری، علم به خاطر عمل به آن است که آموخته می شود، نه به هدف دیگری، چنان که در حدیث وارد شده که: «يُجَاءُ بِرَجُلٍ فَيُطْرَحُ فِي النَّارِ، فَيَطْحَنُ فِيهَا كَمَا يَطْحَنُ الْحِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيُطِيفُ بِهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ فُلَانٍ، أَلَسْتَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا أَفْعَلُهُ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَفْعَلُهُ»^۱: «مردی آورده می شود و در آتش اندخته می شود و در آتش مانند خر که دانه ی آسیاب را می ساید، پایمال می شود، دوزخیان گرداگرد وی حلقه زده و جمع شده و می گویند: ای فلان، تو همان کسی نیستی که امر به معروف نموده و از منکر نهی می کردی؟ می گوید: من به معروف امر نموده و خود آنرا انجام نمی دادم و از منکر نهی می کردم و آنرا انجام می دادم».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي بِأَقْوَامٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيطٍ مِنْ نَارٍ، قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»^۱: «در شب معراج از اقوامی گذشتم که لب-هایشان با قیچی‌هایی از آتش بریده می‌شد. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: خطیبان و سخنرانان امت که چیزهایی را می-گفتند که بدان عمل نمی‌کردند».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَيَنْسَى نَفْسَهُ مَثَلُ الْفَتِيلَةِ تُضِيءُ عَلَى النَّاسِ وَتَحْرَقُ نَفْسَهَا»^۲: «مثال کسی که خیر و خوبی را به مردم آموخته و خود را فراموش کرده است، همچون فیتله‌ی (چراغی) است که بر مردم می‌تابد در حالی که خود می‌سوزد».

و ابودردا عویمر رضی الله عنه می‌گوید: «از این می‌ترسم که روز قیامت پروردگار مرا در برابر مردم فراخوانده و بگوید: ای عویمر؛ پس بگوییم:

۱- متفق علیه.

۲- بزار، صحیح الترغیب: ۱۲۶

گوش به فرمانم پرودگارا! و بگوید: چقدر به آنچه می دانستی عمل نمودی؟»

۲- نزدیکی به پادشاهان کفر و ظلم و جور و دفاع از آنها:

این گردنه و مانعی است که در کمین تو می باشد و انتظارت را می کشد و چه اندک اند کسانی که از آن به سلامت می گذرند.

بزودی میان هجرت و جهاد و جدایی از اهل و وطن و انواع بلا و مصیبت و میان تکیه کردن و اعتماد و تمایل به طواغیت و خدمت نزد آنها و به دنبال آن، زندگی کردن در سایه امنیت و آسودگی آنان خیر می شوی!

بدان (و از یاد مبر که) بهشت و آسودگی و راحتی و عطا و بخشش آنان آتش است و عذاب و وبال جان تو خواهد بود و ذلالت و خواری در دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت؛ و بدان که آتش آنها و جهاد با ایشان بهشت است و عزت تو در دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

براستی اگر به دوستی و موالات با طواغیت پرداخته و در باطل و ظلمی که برآند، یار و یاورشان باشی و از آنها دفاع کنی و این گونه سبب گمراهی بندگان شوی، در این صورت ارزش و قیمت علمی که خداوند

متعال به تو ارزانی داشته چیست؟

چگونه انتظار داری و می‌خواهی که مردم تو را تصدیق کنند، درحالی که می‌بینند همنشین ظالمان طاغوت صفت شدی و با آنها می‌خوری و می‌نوشی و در برابر باطل شان سکوت کرده و آنها را به جای الله عزوجل به دوستی گرفته‌ای؟

بر حذر باش از اینکه همچون عصایی باشی که طاغوت در برابر مردم به آن تکیه می‌کند و با آن معترضان و مخالفانش را ادب می‌کند. و درواقع با چنین رفتاری زبان حالش گویای این مطلب است که: همراه من و در صف و حزب من، فلان شیخ و فلان عمامه می‌باشد، اما همراه شما چه کسی است؟!

چگونه ماندن با ظالمان و زینت دادن احوال و حکم ایشان بر مردم برایت خوشایند است، براستی تو در این مساله همچون شاهی هستی که گواهی دروغ و شهادت باطل می‌دهد.

اما بشنو که خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [انعام: ۶۸] «اگر شیطان از یاد تو برد

(و دستور الهی را فراموش کردی)، پس از به خاطر آوردن با قوم ستمکار منشین».

و در حدیث صحیح وارد شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يَقْرَبُونَ شِرَارَ النَّاسِ، وَيُوَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ، فَلَا يَكُونَنَّ عَرِيفًا وَلَا شَرِطِيًّا وَلَا جَابِيَا وَلَا خَازِنًا»^۱: «حاکمانی بر شما خواهد آمد که به بدترین مردمان نزدیک می- شوند و نماز را از وقتش به تاخیر می اندازند، پس هر کس این رفتارشان را درک نمود، جزو کسانی که حامی و سرباز و آنانی که برای ایشان مال جمع آوری می کنند و خزانه دار آنها هستند، نباشد.»

و رسول الله فرمودند: «يَلِيكُمُ عُمَالٌ مِنْ بَعْدِي، يَقُولُونَ مَا يَعْمَلُونَ، وَيَعْمَلُونَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَطَاعَةٌ أُولَئِكَ طَاعَةٌ، فَتَلْبِثُونَ كَذَلِكَ دَهْرًا، ثُمَّ يَلِيكُمُ عُمَالٌ مِنْ بَعْدِي يَقُولُونَ مَا لَا يَعْمَلُونَ، وَيَعْمَلُونَ مَا لَا يَعْرِفُونَ، فَمَنْ نَاصَحَهُمْ، وَوَاظَرَهُمْ، وَشَدَّ عَلَى أَعْضَادِهِمْ، فَأُولَئِكَ قَدْ هَلَكُوا

۱- ابن حبان، سلسلة الصحيحة: ۳۶۰.

وَأَهْلَكُوا...»^۱ «پس از من زمامدارانی خواهند آمد که می گویند آنچه را که انجام می دهند و عمل می کنند به آنچه می شناسند و اطاعت از آنان اطاعت واقعی و صحیح است. و زمانی به این منوال می گذرد، سپس زمامدارانی می آیند که می گویند آنچه را نمی دانند و عمل می کنند به آنچه (حقیقت) آنرا نمی شناسند، هر کس نسبت به ایشان نصیحتی (در جهت همکاری) داشته باشد و وزیرشان گردد و نزدیکی به آنان را حفظ کند، هلاک می گردد و (کسانی را که با وی در موالات و صحبت و تماس ... هستند نیز) هلاک می گرداند».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «اسْمَعُوا، هَلْ سَمِعْتُمْ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ؟ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَى الْحَوْضِ، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَارِدٌ عَلَى

الْحَوْضَ.»^۱ «بشنوید، آیا شنیده‌اید: پس از من حاکمان و زمامدارانی خواهند آمد که هر کس نزد ایشان رفته و دروغ‌هایشان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهد، (چنین کسانی) از من نیستند و من از آنان نیستم. و (در روز قیامت) بر حوض من وارد نخواهند شد. و هر کس نزد ایشان نرود و آنان را بر ظلم‌شان یاری نرساند و دروغ‌های (قولی و عملی)شان را تصدیق نکند، از امت من است و من از اویم و بر حوض من وارد خواهد شد».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «سَيَكُونُ أُمَرَاءُ يُعْرِفُونَ وَيُنْكِرُونَ، فَمَنْ نَابَذَهُمْ نَجَا، وَمَنْ اعْتَزَلَهُمْ سَلِمَ، وَمَنْ خَالَطَهُمْ هَلَكَ»^۲: «زمامدارانی خواهند آمد که برخی از اعمال‌شان را قبول دارید ولی برخی دیگر را نمی‌پسندید، پس هر کس با آنان مخالفت کند، نجات یافته و هر کس از آنان دوری کند، سالم می‌ماند و کسی که با آنها همراه شود، هلاک می‌گردد».

۱- صحیح سنن ترمذی: ۱۸۴۳.

۲- طبرانی... صحیح الجامع: ۳۶۶۱.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِبَاطِلٍ لِيَدْحَضَ بِبَاطِلِهِ حَقًّا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ»^۱: «هرکس ظالمی را یاری کند تا با باطلی که بر آن است حق را باطل نماید، درحقیقت از امان الله و امان رسولش برائت جسته است».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَأَبْوَابَ السُّلْطَانِ فَإِنَّهُ قَدْ أَصْبَحَ صَعْبًا هَبُوطًا»^۲: «از نزدیک شدن به دربار پادشاهان برحذر باشید، زیرا سراسیمگی دشواری را به دنبال دارد». که مقصود همان ذلالت و خواری می باشد.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «وَمَنْ أَتَى أَبْوَابَ السُّلْطَانِ افْتِتَنَ، وَمَا ازْدَادَ عَبْدٌ مِنَ السُّلْطَانِ قُرْبًا، إِلَّا ازْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا»^۳: «هرکس به دربار پادشاهان رود، به فتنه می افتد؛ و هرچه شخص به نزدیکی خود به پادشاه

۱- سلسلة الصحيحة: ۱۰۲۰.

۲- طبرانی، سلسلة الصحيحة: ۱۲۵۳.

۳- أحمد... سلسلة الصحيحة: ۱۲۷۲.

بیفزاید درواقع به دوری خود از خداوند متعال افزوده است».

و عماره بن عبدالله بن حذیفه می گوید: «از مواضع فتنه بر حذر باشید. گفته شد: ای ابو عبدالله، مواضع فتنه کدامند؟ فرمود: دربار پادشاهان، یکی از شما بر امیر وارد شده و به دروغ وی را تصدیق نموده و در مورد او چیزهایی را می گوید که در وی نیست».

و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گفت: «در دربار پادشاهان فتنه‌هایی همچون خوابگاه شتران می‌باشد؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست، چیزی از دنیای پادشاهان به آنها نمی‌رسد، مگر اینکه به همان اندازه از دین‌تان به آنها برسد».

و ابن مسیب می گفت: «هرکس را دیدید که به دربار پادشاهان رفت و آمد می‌کند، وی دزد است». به این معنا که در دین امین و امانت‌دار نیست.

۳- گوش دادن به اهل بدعت و فراگیری علم از آنها:

از دیگر مواردی که در مورد آن به طالب علم هشدار می‌دهیم، همنشینی با اهل بدعت و گوش دادن به آنها یا فراگرفتن از آنان می‌باشد، به

ویژه در مراحل اولیه‌ی طلب علم؛ زیرا ترس و احتمال آن می‌رود که از آنها متأثر گردد یا اینکه به اخلاق و شبهات‌شان - آنهم درحالی که نمی‌داند - ملوث و آلوده گردد.

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَثَلُ جَلِيسِ الصَّالِحِ وَالسَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً»^۱: «مثال همنشین خوب و بد همچون حامل مشک و دمنده دم آهنگر است. حامل مشک یا به تو مشک می‌دهد یا از وی خریداری می‌کنی و یا اینکه بوی خوش آن به مشامات می‌رسد. و دمنده‌ی دم آهنگر یا لباس - هایت را می‌سوزاند یا بوی بد آن به مشامت می‌رسد».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُلْتَمَسَ الْعِلْمُ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»^۲: «یکی از نشانه‌های (کوچک) قیامت آن است که علم از

^۱ - متفق علیه.

^۲ - سلسلة الأحاديث الصحيحة: ۶۹۵.

اصاغر گرفته می‌شود.» و اصاغر (بسیار کوچک) همان اهل بدعت هستند هرچند عمرشان از صد سال هم گذشته باشد.

ابوصالح محبوب بن موسی می‌گوید: «از ابن مبارک در مورد اصاغر سوال کردم. گفت: آنان اهل بدعت هستند».

شعیب بن حرب می‌گوید: «شنیدم که ثوری می‌گوید: هرکس از فردی مبتدع (چیزی را) بشنود، خداوند متعال از آنچه شنیده به او سودی نمی‌رساند و هرکس با وی مصافحه کند، اندک اندک اسلام را نقض نموده است».

می‌گوییم: حال، وضع کسانی که با طواغیت کفر و طغیان مصافحه می‌کنند و همنشین می‌شوند و از آنها دفاع می‌کنند، چگونه خواهد بود؟ تردیدی نیست که چنین شخصی به آنچه ثوری رحمه‌الله ذکر نموده سزاوارتر است.

و مالک بن انس می‌گفت: «علم از چهار نفر گرفته نمی‌شود و از جز آنها اخذ می‌گردد: از سفیهی که به سفاهت مشهور است هرچند مردم از وی روایت کنند؛ از دروغگویی که در بیان سخنان مردم دروغ می‌گوید -

اگر این مساله در مورد وی تجربه گردد - هر چند متهم به دروغ بستن به رسول الله ﷺ نباشد؛ از اهل بدعتی که مردم را به هوی و بدعت خود فرا می خواند؛ و از کسی که صاحب فضل و عبادت باشد و آنچه روایت می کند، شناخته شده نباشد».

۴- نان خوردن بوسیله دین:

باید خود را از اموال و دارایی مردم مصون دارد؛ و از این صفت مبرا باشد که تنها در صورتی دین را به مردم بیاموزد که به وی حقوق و مزدی بدهند و یا امامت مردم در نماز را برعهده نگیرد مگر اینکه حقوقی برای وی تعیین کنند و برای آنها قرآن نخواند مگر اینکه در برابر آموزش قرآن حقوقی دریافت کند. چنین روش و رفتاری شایسته‌ی طالب علمی که مخلص باشد، نیست.

عبادة بن صامت می گوید: «عده‌ای از اهل صُفّه را نوشتن و قرآن آموختم. یکی از آنها کمانی به من هدیه داد. (با خود) گفتم: این کمان مال محسوب نمی شود و با آن در راه الله تیراندازی می کنم. نزد رسول الله رفته و در مورد آن از ایشان سوال می کنم؛ پس نزد رسول الله رفته و گفتم: ای

رسول خدا، یکی از کسانی که به آنها نوشتن و قرآن آموختن کمانی به من هدیه داده است. آن مالی نیست و با آن در راه خدا تیر می اندازم. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تُطَوَّقَ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَأَقْبِلْهَا»: «اگر دوست داری طوقی از آتش بر گردنت بسته شود آن را بپذیر و قبول کن». در روایت دیگری آمده است: پس گفتم: ای رسول خدا نظر تان در مورد آن چیست؟ فرمودند: «جَمْرَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْكَ نَقَلَدَتْهَا أَوْ تَعَلَّقَتْهَا»: «اخگری میان دو شانها می باشد که آن را بر دوش افکنده یا آویزان می کنی».^۱

و عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «ای اهل علم و قرآن، در برابر تعلیم علم و قرآن پولی دریافت نکنید زیرا با چنین رفتاری ذلت و خواری زودتر از بهشت به سوی شما سبقت می گیرد».

و عیسی بن یونس می گوید: «کسی همچون اعمش ندیدم که با وجود فقر و نیازمندی، حقیرترین مردم نزد وی ثروتمندان و پادشاهان باشند».

می گویم: و این به خاطر زهد و پارسایی او نسبت به ثروت و جاه و

۱- صحیح سنن ابی داود: ۲۹۱۵.

مقامی است که در اختیار ثروتمندان و پادشاهان می باشد.

اما اگر گفته شود: آیا از روایات و آثاری که ذکر شد، عدم جواز دریافت حقوق در برابر تعلیم امور دینی به مردم استدلال می شود؟

می گویم: اگر معلم نیازمند باشد و به کلی وقت خود را برای تدریس امور دین به مردم اختصاص داده است، برای وی جایز است در برابر این امر مالی دریافت کند که با آن زندگی وی بگذرد. اما کسانی که چنین شرایطی ندارند، دریافت حقوق برای آنها جایز نیست... و الله اعلم.

۵- حریص بودن بر پست، مقام و ریاست:

از دیگر مواردی که دین انسان را فاسد می کند، حرص او بر بزرگی و رسیدن به پست و مقام دنیوی و ریاست می باشد؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا ذُبَّانٍ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حَرِصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ»^۱ «زیان حرص انسان به مال و پست و مقام دنیوی، برای دینش بیشتر از دو گرگی است که به دنبال گله گوسفندی فرستاده

شوند». یعنی چنان‌که اگر گرگ‌ها رها شوند و به میان گوسفندان فرستاده شوند، آنها را هلاک می‌کنند و فساد به بار می‌آورند، با این همه ضرر حرص بر مال و پست و مقام دنیوی برای دین انسان بیشتر از فساد و ضرری است که گرگ‌ها به گوسفندان وارد می‌کنند.

چه بسیار بودند حاکمانی که دین، امت و مردمانش را به خاطر حرص خود بر پست و مقام و ریاست، قربانی کردند و دشمنان امت را بر علیه امت به دوستی و یاری گرفتند؛ و چه بسیار حاکمانی بودند که به اطرافیان خود خیانت کردند و ظالمانه و متجاوزانه افراد پیرامون خود را کشتند، همان کسانی که از آنها در مورد حکومت و پادشاهی می‌ترسیدند؛ و چیزی جز حرص و طمع پست و مقام و ریاست آنها را به این امر و انداشت.

و چه بسیار علمایی بودند که حب بزرگی و پست و مقام و نزدیکی به پادشاهان و فعالیت نزد آنها، موجب شانه خالی کردن ایشان از نقش و وظیفه‌ای شد که در برابر دین و امت داشتند.

اما این بدان معنا نیست و از آن چنین برداشت نمی‌شود که علما باید از رهبری و توجیه امت دست کشیده و رهبری سرزمین‌ها و بندگان را برای

کافران و ظالمان و فاسقان رها کنند، چنان که این مهم در این عصر و زمان ملاحظه می گردد. و لاحول و لا قوه الا بالله.

۶- تعجیل در برداشت ثمره پیش از رسیدن آن:

از دیگر مواردی که طالب علم را در مورد آن بر حذر می داریم، این است که پیش از فرارسیدن زمان مناسب برای پرداختن به امور مختلف، در عملکرد خود شتاب نورزد؛ بنابراین پیش از تسلط یافتن به امر فتوا و پیش از اینکه اهلیت آن را پیدا کند و قبل از اینکه به ادوات و لوازم فتوا دادن پی برد، به این امر نپردازد و در مورد آن شتاب نکند؛ و پیش از آنکه خوب پخته نشده و اهلیت تالیف را پیدا نکرده است، در تالیف شتاب نکند؛ و نیز در تدریس و بر منبر نشستن، پیش از آنکه تسلط کافی پیدا کرده و آمادگی مناسب برای این امر را بدست آورد، عجله نکند؛ و به طور کلی پیش از آنکه اهلیت و آمادگی لازم را کسب کند به امور مهم و بزرگ نپردازد؛ زیرا هر کس در کسب چیزی پیش از موعد مقرر آن شتاب ورزد، با محروم شدن از آن مجازات می شود. و مثال وی در این امر همچون کسی است که ادعای حالت یا صفتی را می کند در حالی که خود را برای آن

آماده نکرده است؛ و ادعای استاد بودن می‌کند، پیش از آنکه مراحل ضروری طلب علم را گذرانده باشد. علاوه بر اینکه - بدین سبب - دچار اشتباهات بزرگی می‌شود که مسئولیت آن به وی، دین و آخرتش بازگشته و عواقب بدی را برای امت به دنبال دارد. و آنگاه پشیمان می‌شود که پشیمانی سودی نخواهد داشت.

رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ اسْتَشَارَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ، فَأَشَارَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ رُشْدٍ، فَقَدْ خَانَهُ، وَمَنْ أَفْتَى بِفُتْيَا بَغَيْرِ ثَبَتٍ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ»^۱: «هرکس مقوله‌ای را به من نسبت دهد که آن را نگفتم، پس باید آماده‌ی جایگاه خود در آتش باشد و هرکس برادر مسلمانش با وی (در مورد امری) مشورت می‌کند و او بدون آگاهی به وی مشورت دهد، درحقیقت به وی خیانت کرده است؛ و هرکس به وی فتوایی بدون دلیل و برهان داده شود، گناهش بر کسی است که به او فتوا داده است».

و از ابی‌لیلی روایت است که می‌گوید: «۱۲۰ نفر از انصار، از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ را درک کردم که چون از آنها سوال می‌شد، هیچ‌یک از آنان نبود مگر اینکه دوست داشت برادرش بدان پاسخ دهد؛ و هیچ حدیثی را روایت نمی‌کرد مگر اینکه دوست داشت آنرا برادرش بگوید»^۱.

و نعیم بن حماد می‌گوید: «شنیدم که ابن عیینه گفت: جسورترین مردم در فتوادادن کسانی هستند که علم‌شان از همه کمتر است».

به فضل و منت الهی، در اینجا پاسخ سوالی که در ابتدای این کتاب مطرح گردید، به پایان رسید. از خداوند متعال علم سودمند و فهم گسترده و قلبی خاشع و فروتن و صادق خواستاریم. و از حضرت حق می‌خواهیم که حق را به ما حق نشان داده و پیروی از آن و عمل به آنرا روزی مان کند و باطل را بر ما باطل نشان دهد و اجتناب و دوری از آنرا بر ما روزی کند. برآستی که او شنونده و نزدیک و اجابت کننده است.

و صلى الله على محمد النبی الامی و على آله و صحبه و سلم.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱۴۲۳/۳/۲۴ برابر با ۲۰۰۲/۶/۴ م.

عبدالمنعم مصطفى حليمه

امين پورصادقى / تربت جام

۹۳/۸/۲۸

فهرست

۵	سوال
۵	پاسخ
۷	اهمیت و فضل کسب و فراگیری علم
۱۶	اخلاص در فراگیری علم و دانش
۲۶	تعیین معیار و میزان برای تنظیم و سازماندهی کسب علم
۳۲	روش مطالعه
۳۲	مطالعه‌ی منظم
۳۷	مطالعه‌ی نامنظم
۳۹	کیفیت مطالعه
۴۴	فراگیری علم از طریق گوش کردن
۴۵	روش منظم
۴۴	روش نامنظم
۴۷	فراگیری علم از علما و نحوه‌ی تعامل با آنها

- ۵۳ چون با عالمی نشستنی چه می‌کنی؟
- ۵۷ مطالعه کتاب‌های مختلف
- ۶۹ اولویت‌بندی در کسب و فراگیری علم و دانش و مطالعه
- ۷۹ اموری که در فهم و فراگیری علم نقش بسزایی را ایفا می‌کنند
- ۷۹ اخلاص
- ۸۰ دعا
- ۸۱ تقوای الهی و دوری از گناهان و نافرمانی‌ها
- ۸۴ کسب و کار حلال و روزی حلال
- ۸۶ انگیزه و اراده‌ی والا
- ۸۷ تواضع و فروتنی در برابر علم و اهل آن
- ۹۲ یادآوری و مذاکره‌ی علمی با هم‌نوعان و هم‌کیشان صالح
- ۹۴ مشکلات و موانع
- ۹۴ کتمان علم در وقت نیاز به آن
- ۱۰۰ نزدیکی به پادشاهان کفر و ظلم و جور و دفاع از آنها
- ۱۰۶ گوش دادن به اهل بدعت و فراگیری علم از آنها

- ۱۰۹ نان خوردن بوسیله دین
- ۱۱۱ حریص بودن بر پست و مقام و ریاست
- ۱۱۳ تعجیل در برداشت ثمره پیش از رسیدن آن